

اصلاح و تحقیق : محمد مهدی ولی زاده

موضوع: عزاداری در قرآن

تاریخ پخش: 84/11/06

بسم الله الرحمن الرحيم

الهي انطقني بالهدى والهمني التقوى

بینندگان عزیز بحث را ایامی می بینند که در آستانه محرم است . اصلا ما در تاریخ، در قرآن عزاداری که می کنیم، چقدر خوب است که آدم بفهمد این عزاداری ها بند به کجاست، ریشه عقلی دارد، ریشه فقهی دارد، ریشه قرآنی دارد، ریشه این چی است، مبنای آن را هم بلد باشیم. چون گاهی وقت ها طبق یک مراسم سنتی و پدران ما و هیأت ما و محله ما و طبق یک مراسم سنتی، خُب یک عادت خوبی بوده که خُب خوب است، اما وقتی آدم معتقد هم شد که عجب اینها چه ریشه هایی دارد، این همچین با اعتقاد...

عرض کنم به حضور شما که اصل قیام امام حسین برای این بود که دید اسلام دارد از بین می رود، اسلام دارد از بین می رود. به او گفتند بیعت کن، فرمود: (هیهاتَ منّا الذلّة)، نگفت (هیهات منّی)، اگر گفت (منّی) یعنی من ذلیل نمی شوم اما گفت (هیهاتَ منّا)، (منّا الذلّة)، (منّا الذلّة) یعنی (من نا)، (الذلّة). (منّا) یعنی هیچ مسلمانی نباید زیر بار ذلت برود.

من چند تا مسئله می خواهم بگویم، مسئله ها را گوش بدهید شاید برایتان نو باشد.

1- حفظ عزّت در برخورد با دشمن

«بِاسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، مسلمان حق ندارد حتی برای گرفتن حق خود وکیل غیرمسلمان بگیرد. یعنی شما با یک مسلمانی دعویتان است، می گویی وکیل بگیرم از حق من دفاع کند، حتی برای گرفتن حق خودت حق نداری وکیل غیرمسلمان بگیری. چرا؟ برای اینکه وکیل غیر مسلمان گرفتن خیز می گیرد با یک مسلمان دیگر می خواهد رقیب شود، این ذلت است که یک غیر مسلمانی، وکیل غیر مسلمان بیاید مچ یک مسلمان را بگیرد. اگر مسلمانی در بلاد کفر جرمی کرد، مسلمان را در بلاد کفر شلاق نزنید. بنده خلافی کردم در یکی از کشورهای غیر مسلمان، تا مادامی که من، یعنی آنها به ریش ما می خندند. مواظب باشید، خیلی مسئله مهمی است. این عنایت به آن شود.

اگر وضو می خواهی بگیری، یک کسی آب به تو می دهد ولی منت سر تو می گذارد، اسلام می گوید تیمم کن

نماز بخوان، با آبی که منت در آن است وضو بگیر. عزت باید داشته باشی. منت سر تو می‌گذارد.

2- انجام عبادت بدون پذیرش منت

اگر یک کسی گفت برو مکه، خرجی‌ات را من می‌دهم، هزینه و خرج مکات را من می‌دهم، حج بذلی می‌گویند، یعنی من به تو بذل می‌کنم، پول می‌بخشم برو مکه، اگر این بذلش همراه منت است شما مستطیع نیستی. ببینید فقه ما چقدر، ضمن اینکه عبادت است می‌گوید این عبادت هم باید همراه با عزت باشد. وضو عبادت است اما اگر می‌بینی منت در آن است باید ناز بکشی تیمم کن. بابا حج، بله حج، اما اگر منت در آن است مستطیع نیستی.

خوب. اصلا اینکه می‌گویند تقلید از مجتهد عالم و عادل، بخاطر اینکه مسلمان پیروی از غیر اعلم و عادل بکند این ذلت است، یعنی خودباختگی است، بی‌هویتی است. من نگاه کنم تو فکلت چطور است، من هم فکلم را همانطور کنم. تو لباست چه جور است، تو کفشت چه جور است، تو خانه‌ات چه جور است، این بی‌هویتی است که انسان تقلید کند از غیر از مجتهد اعلم بی‌هوس. بله، آن طرف اگر اعلم باشد، باسوادترین، باتقواترین، دستت را در دست او بگذاری، عقب او بروی، ذلت نیست، اما عقب یک کسی بروی که نه عدالت دارد، نه تقوی دارد، آن هم یک نفر است مثل خودت. آدم تقلید از غیر عادل و اینها بکند این ذلت در آن است. به چه دلیلی من عقب تو بیایم؟ تو هم یک کسی هستی مثل من. سیکل داری سیکل دارم، دیپلم داری دیپلم دارم، لیسانسی، لیسانسم، فوق لیسانی، فوق لیسانسم، هرچه هستی من هم هستم. مطالعه کردی، من هم مطالعه کرده‌ام، با سواد من هم باسوادم، به چه دلیل من عقب تو بروم؟ برای عزت گفته‌اند تقلید کن، چون اگر ما تقلید از مجتهد اعلم نکنیم می‌رویم دنبال... الان اینهایی که دستشان را از توی دست مراجع برداشته‌اند کجا رفتند؟ یا می‌روند خانقاه، یا می‌روند دنبال این عارف اسکناسی‌ها، عارف‌های، دکان‌های عرفان. دکان‌هایی درست شده است... ما عارف حقیقی داریم. عرفانی که از امیرالمؤمنین و نهج‌البلاغه و قرآن باشد روی چشم، اما الان یک دکان‌هایی، حقه‌بازهایی درست شده‌اند به نام عارف، روزنامه دارند، ؟ ؟ ؟ دارند، چقدر نامردی می‌کنند. یک مشت هم خل عقب اینها. خوب چقدر این باسواد است؟ اصلا اگر یک کسی عالم‌ترین فرد کره زمین است شما حق نداری از غیر اعلم تقلید کنی اگر تشخیص بدهی اعلم است. اگر کسی هوی و هوس داشته باشد حق نداری دنبالش بروی. اینها که بعضی از اینها که سر تا پا هوی و هوس هستند. یکی از این عارف‌ها را آورده بودند خانه ما چند وقت پیش، چند تا از این مدیرها هم گول خورده بودند، متأسفانه مدیرهایمان هم گاهی آبکی هستند، پشت میز نشسته‌اند، مخشان کار نمی‌کند. چند تا از این مدیرها مرید یک خل دیگر شده بودند، این خل را آوردند گفتند این عارف است و سیر و سلوک و حضرت مهدی را... خلاصه من هم خیلی وارد نیستم اما مچش را گرفتم گفتم برو؟ ؟ ؟ ما الان چند تا امام زمان داریم زندان است. دکان باز نکنند. این که

گفتند دستت را در دست مرجع تقلید بگذار بخاطر هویت شماست می‌خواهند خودت را به هر کس و ناکسی نفروشی؛ عزت است.

3- دوری از ذلت و خواری در روابط اجتماعی

می‌گویند با کسی مسافرت نکن که خرجی تو را می‌دهد. پنج شش نفر می‌گویند آقا بیا برویم من با من، خرج تو با من، می‌گویند عقبش نرو، برای اینکه گفت خرج تو با من، باید در تاکسی را برایش باز کنی، باید کفشهایش را جفت کنی، باید بگویی خدا سایهات را از کله من کم نکند، بله قربان گو می‌شوی. حدیث داریم، هفت تا حدیث داریم در وسائل‌الشیعه که با کسی مسافرت برو که دنگت را بده، کسی خرجی‌ات را می‌دهد با او مسافرت نرو.

قرض گرفتن مکروه است مگر در حال اضطرار، چون وقتی آدم قرض می‌گیرد باید گردش را کج کند، بله اضطرار طوری نیست، آدم اضطرار گوشت خوک هم می‌خورد، اما قرض می‌گیرد که پشت دیوار خانه‌اش را سنگ مرمر کند، حالا این پشت دیوار خانه خیلی ضرورت دارد که گردنت را کج کردی؟ برای سنگ تو آدمی آن آجر است، آدم برای آجر گردن کج می‌کند؟ اضطرار حسابش جدا است، قرض گرفتن مکروه است، چرا؟ برای اینکه شخصیت، عزت می‌شکند. نهی از منکر جلوی دیگران، حق نداری. حتی پدر حق ندارد بچه‌اش را خراب کند. هُی، بله، آنجا را جمع کن، آنجا را ضبط کن، آنجا را جارو کن، خوب بابا شما یواشکی به من بگو، چرا جلوی مهمان‌ها داد سر من زدی؟ یادم نمی‌رفت یک کسی چای می‌داد در یک جلسه‌ای، پدرش داد سرش زد گفت آ، گفت بله، گفت آن را جا گذاشتی یک چای هم بده به او، این هم سینه چای را گذاشت گفت آقا جان شما پدر من هستی حق تربیت داری، حق نداری من را پهلوی مهمان‌ها ضایع کنی. بعضی مادرها همین که مهمان دستشان است می‌گویند این دختر را می‌بینید جان من را به لبم رسانده، این دختر همچین کرد، این پسر همچین کرد، این دختر هی سرخ می‌شود، سبز می‌شود، حالا مادر هم دو دست گرفته. شما حق تربیت داری، حق تحقیر نداری.

نهی از منکر، راننده یک موسیقی گذاشته، اگر موسیقی‌اش تحریک کننده است و از آن موسیقی‌های حرام است، از آن آهنگ‌های حرام است، آقای راننده، خاموش کن، این چه رقم نهی از منکر است؟ بنویس به راننده بگو، برو تنگ گوشش بگو، یا تنگ گوشش بگو، نهی از منکر با نعره جلوی افراد. اصلاً بعضی از نهی منکرها ممکن است خودش منکر باشد. یک کسی لجن‌های کوچی را برمی‌داشت در جوبها، لجن برمی‌داشت به دیوارهای سفید می‌نوشت نظافت را مراعات کنید، با همان لجن‌ها. گفت آقا این سفارش تو لجن‌کاری است.

یک آدم بسیار زشتی بود، قیافه عجیب و غریبی داشت، یک بچه گریه می‌کرد، بچه را برداشت گفت جان، بیشتر وحشت می‌کرد، گفت بابا نمی‌خواهد محبت کنی، این محبت تو این دارد سخته می‌کند، بگذارش زمین. بنابراین

نهی از منکر حساب دارد که با چه بیانی، با چه قیافه‌ای، کی نهی از منکر کند؟ باید حسابش را کرد. نهی از منکر در جلوی دیگران، تعییر و تحقیر مسلمان شود اشکال دارد.

در پرداخت زکات اگر گیرنده خجالت بکشد نام زکات را نبر. شما زکات می‌خواهی بدهی به یک فقیر، بگویند ببخشید آقا این زکات است، اگر می‌دانی که او خجالت می‌کشد، آخر زکات برای فقرا است، اگر می‌دانی خجالت می‌کشد نگو زکات است، بگو یک هدیه‌ای است، به اسم هدیه و عیدی به او بده.

خوب؛ مسلمان حق ندارد خودش را خوار کند. آقا یک صدا مثلاً گربه بکن پول بهت می‌دهم، یک صدای شغال بکن پول بهت می‌دهم، ما رفتیم یک جایی گفت من پنج زبان بلد هستم، گفت پول بده، گفتیم چطوری؟ گفت مو، مال گربه، این صدای حیوان می‌کرد پول می‌گرفت. مسلمان حق ندارد خودش را خوار کند. بعضی‌ها هستند می‌گویند مثلاً این حرکت را انجام بده پول به تو می‌دهیم. نه آن کسی که پول می‌دهد حق دارد همچین کاری کند به یک مسلمان بگوید یک همچین اطفاری در بیاور یک همچین حرکتی انجام بده، می‌شود کسی را خوار کرد؟ نمی‌دانم والله. حالا کاریکاتورها را هم باید بیسیم از مراجع. حالا یک کسی را برمی‌دارند دماغش را چه می‌کنند، کله‌اش را چه می‌کنند، اینها مثلاً می‌شود یک مسلمانی را به این صورت درآورد؟ این را من الان فتوایش را نمی‌دانم. اینکه می‌گویند غیبت حرام است برای اینکه عزت مسلمان شکسته می‌شود.

4- عاشورا، حماسه عزت

خوب؛ اصلاً قیام امام حسین بود که من زیر بار ذلت نمی‌روم، من بدنم سوراخ سوراخ می‌شود اما عزتم نباید سوراخ سوراخ شود، زیر سم اسب می‌روم، زیر بار زور نمی‌روم، سرم را به نی می‌دهم، این سر پهلوی ناکس خم نمی‌شود. این امام حسین است.

حالا عزاداری؛ چون بیننده‌ها در آستانه محرم بحث را می‌شنوند راجع به عزاداری هم چند تا موضوع. آیا عزاداری در قرآن هست یا نه؟ بله. اول روضه‌خوان خود خداست. خداوند روضه خوانده، روضه خدا را برایتان بخوانم.

«بِاسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، سوره بروج. «بِاسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، «قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ» البروج/4، مرگ بر اصحاب گودی، یک گودی بزرگ درست کردند، مؤمنین را در گودی ریختند سوزاندند. لب گودی نشستند نگاه کردند، خدا می‌گوید چرا مؤمنین را سوزانید؟ مرگ بر اینهایی که گودی... «قُتِلَ» یعنی مرگ، «قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ» مرگ بر اصحاب اُخْدُود، «النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ» البروج/5 در این گودی پر از آتش؟ ؟ ؟ بوده، «إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ» البروج/6 لب دره نشستید، گودی نشستید، «وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ» البروج/7 شاهد بودید کاری که به مؤمنین انجام دادید،

5- یاد مظلومان تاریخ در قرآن

یعنی سوزاندن مؤمنین را، جزغاله شدن مؤمنین را نگاه کردید؟ «وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ» اینها چه گناهی کرده بودند «إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» البروج/8 یعنی یک عده مؤمن را در گودی آتش زدند خدا دارد روضه اینها را می خواند. یک روضه دیگر. «وَكَايُنُ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ» آل عمران/146 چه انبیائی، چه یارانی داشتند، «مَا وَهَنُوا»، «مَا ضَعُفُوا»، چقدر مقاوم بودند، یعنی تاریخ مقاومت یاران انبیاء را خود خدا گفته. «وَأذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ» مریم/41، یادت نرود پیغمبر یکی از مسئولیت های تو این است که قصه ابراهیم را به مردم بگویی، «وَأذْكُرُ» به پیغمبر می گوید، «وَأذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ» قصه ابراهیم را به مردم بگو، خوب ابراهیم چه کرده؟ بچه اش را خواباند کارد گذاشت، اینقدر تسلیم ما بود، کارد بگوید نکشید، خدا گفت کارد را بردار، می خواستم امتحان کنم، می خواستم دل از اسماعیل بکنی، نمی خواستم خون او ریخته شود، می خواستم تو دل بکنی. اگر یک اسماعیل را چاقو گذاشت خدا می گوید «وَأذْكُرُ فِي الْكِتَابِ» این عربی هایی که می خوانم قرآن است، «وَأذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ» مریم/41، یعنی ای پیغمبر به مردم بگو ابراهیم، خوب اگر ابراهیم یک جوان را خواباند باید «وَأذْكُرُ»، حضرت امام حسین نباید «وَأذْكُرُ»؟

6- مقایسه حضرت زینب در کربلا با هاجر در مکه

«إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ» البقرة/158 صفا و مروه را به مردم بگویید اینها جزء شعائر است، هرکه حج عمره می رود ثواب کند، سعی صفا و مروه کند، چرا؟ خدا شاکر است، یک زن بخاطر آب اینجا هیجانی شد، اگر چهل متر با هیجان، با هیجان چهل متر هاجر رفته برای پیدا کردن آب، آنوقت هیجان زینب را نگوئیم؟ چهل متر هیجان هاجر را بگوئیم؟ همه رئیس جمهورها و همه مراجع تقلید و همه پولدارها و مستطیع ها باید بروند جای کنیز هیجان کنند، صفا و مروه یک خیابان چهارصد متری سرپوشیده است، چهل متر باید هیجان کرد، چون چند هزار سال پیش یک خانمی اینجا هیجان کرده. هیجان هاجر کنیز به یاد بماند، هیجان زینب کبری در کوفه و شام به یاد نماند؟ «وَأذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ» مریم/16 تاریخ مریم نباید فراموش شود. پس ببینید، «وَأذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ» مریم/41، «وَأذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ» مریم/16 چه مردش، چه زنش، چه هاجرش، چه ابراهیمش، اگر این تاریخ ها بخاطر فداکاری ها باید بماند، تاریخ امام حسین و زینب کبری هم باید بماند. بگذریم.

یک دختر کافر یا چند تا دختر کافر کشته شده، آنوقت قرآن می گوید که «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَإِذَا النُّجُومُ انكَدَرَتْ» التکویر/1-2 «بِاسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ» التکویر/1 آنوقتی که خورشید نورش گرفته شود، «وَإِذَا النُّجُومُ انكَدَرَتْ» التکویر/2 ستاره ها تاریک شوند، «وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ» التکویر/3 کوهها از دل زمین کنده شوند راه بیفتند «وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ» التکویر/4 شتران سرخ پوست سرمایه ها تعطیل شوند، ول کنند، فرار کنند، «وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ» التکویر/5 زمانی که وحشی ها محشور می شوند، یعنی گرگ و میش از هم

فرار می‌کنند، در دل هم می‌روند از ترس، «وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ» التکویر/6 زمانی که آب دریاها به جوش می‌آید
«وَإِذَا الْنُّفُوسُ زُوِّجَتْ» التکویر/7 خوب چه خبر است؟

7- به کدامین گناه کشته شد؟

«وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» التکویر/8-9 «مَوْءُودَةٌ» یعنی دختری که زنده در گور رفته، در چنین روزی سؤال می‌کند این دختر چه گناهی کرده بود؟ آنوقت سؤال، آیا دختری که زنده در گور می‌کردند مسلمان‌ها این کار را می‌کردند یا جاهلیت؟ بگویید، جاهلیت. مسلمان که دختر زنده در گور نمی‌کرد. دختر کافر رفته در گور، زنده به گور. خدا می‌گوید «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ» التکویر/1-4 با این لحن می‌گوید چرا دختر کافر رفت در گور؟ آنوقت خداوند این لحن را برای دختر کافر می‌برد آنوقت دختر امام حسین زجر ببیند ما هیچی نگوییم؟ «بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» التکویر/9 بنابراین مظلوم را باید فریاد زد. «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ» النساء/148 خداوند دوست ندارد حرف بد مردم علنی شود مگر مظلوم، حسین مظلوم است ما هم باید نعره بکشیم و بگوییم مرگ بر بنی‌امیه. چون شنیدم یک کسی گفته بود که شما حالا یک امام حسین کشته شده حالا یزید هم یک غلطی کرده، ول کنید، هر وقت، تو یا مسلمانی یا غیر مسلمان، ما دو تا سرباز گمنام هر کشوری دارد، در کشورهای غرب رفتیم، کشورهای شرق هم رفتیم، هم در کشورهای کمونیست، مثلاً در کشور کمونیست؟؟؟ کشور سرمایه‌داری، در همه کشورها جایگاهی داریم برای سرباز نمی‌دانم گمنام، دو نفر، ده نفر، یک جایی یک شیرین کاری بکنند یادش را گرامی داشتند، آنوقت این کسانی که مخلص، سرتا پا مخلص، بعد هم امام حسین همه چیزش استثنائی است، روی کره زمین از هیچ کس دوازده هزار تا نامه دعوت نیامده، دوازده هزار تا نامه دعوت. هیچ شهیدی را کنار نهر آب تشنه نمی‌کشند. خانواده شهید را خیلی شاخش نمی‌زنند، بچه‌اش را روی دست پدرش تیر نمی‌زنند، آخر وحشیانه‌گری، ما باید این، نباید بگذاریم خاموش شود، یعنی باید هشدار بدهیم به همه اینها. خیلی اثر دارد. شما یک جوان فلسطینی که با عملیات انتحاری در انتفاضه یک حرکت شیرینی انجام می‌دهد، وقتی ما تهران یک خیابان را به اسمش می‌کنیم هزارها جوان فلسطینی خون به رگشان می‌آید، می‌گوید عجب، پس کسی هست به فکر ما باشد، ما وقتی یک حسین فهمیده را برایش روز گذاشتیم و خیابان گذاشتیم و بلوار و اتوبان گذاشتیم بچه‌های سیزده ساله ما می‌فهمند دیگر نیست نمی‌شوند. ما باید کربلا را مطرح کنیم تا همیشه شراب شهادت زنده بماند، منتهی عزاداری هم باید دقتی شود.

8- خطر انحراف در عزاداری‌ها و مراسم محرم

اول گویندگان، حالا گویندگان مداح و روحانی، من یک خاطره از آقای فلسفی بگویم. در آستانه ظاهراً محرم بود خدمت مرحوم آقای فلسفی رسیدیم گفتیم که ما آخوند هستیم و طلبه هستیم در آستانه ایام تبلیغی یک

نصیحتی بکن، مرحوم فلسفی یک خورده فکر کرد و گفت که شما وقتی روزه می‌خوانید می‌گویید که امام حسین را شهید کردند اهل بیتش را آوردند در دربار کوفه و شام، یکی از اهل بیت به یزید بود یا ابن زیاد گفت (ما ظنک) ظن یعنی گمان، (ما ظنک برسول الله) چه گمان می‌کنی به رسول الله، (لو رأینا علی هذا الحال) ای یزید، ای ابن زیاد، چه گمان می‌کنی به پیغمبر اگر پیغمبر وارد اتاق شود ببینید حسینش را کشتی، اهل بیتش را بازوانشان را به طناب بسته‌ای؟ (ما ظنک برسول الله لو رأینا) اگر ببیند ما را بر این حال، آقای فلسفی گفت آقای روحانی و آقای مداح، چیزی که می‌خوانی و چیزی که روی منبر می‌گویی باید هر لحظه حضرت مهدی وارد جلسه شد بگوید اه، اه، اه، این امت نشسته‌اند چی برایشان می‌گویی؟ یک چیز به درد بخور بگو. آقای روحانی و آقای مداح، (ما ظنک) به حضرت مهدی؟ اگر حضرت مهدی علیه‌السلام وارد جلسه شود، تو را ببیند که این رقمی داری عزاداری می‌کنی، ما باید چیزی بگوییم، چه در شعر، چه در غیر شعر، چه عزاداری، زنجیر زدن، سینه زدن، باید یک جوری حرکت کنیم که هر وقت حضرت مهدی ما را دید بگوید درست است، کارتان درست است. مداحان عزیز، کار شما ارزش دارد، انصافاً شعر به قدری شعر خوب است که امام رضا لباسش را، جبّه‌اش را داد به دعبل شاعر، فرمود این جبّه را هزار شب پوشیدم، هر شبی هم هزار رکعت نماز خواندم، یعنی یک میلیون رکعت امام رضایی که ما در عمرمان یک رکعت از آن نمازها گیرمان نمی‌آید که با حضور قلب باشد، یک میلیون رکعت نماز در این لباس، ولی جبّه را داد به شاعر. شاعر خیلی مهم است، مداح خیلی ارزش دارد، متهی آهنگ موسیقی بگذاریم روی مداح درست است؟ این مداح باید حلقومش حلقومی باشد، لحنش، آهنگش، در شعرهایش فضائل اهل بیت باشد، یک چیز نویی باشد، مثلاً حالا صد بار بگوییم آقا جان قربانتم، آقا جان قربانتم، آقا جان قربانتم، خوب این نه علم می‌خواهد، نه سواد می‌خواهد که آقا جان قربانتم، تا صبح بگو آقا جان قربانتم، چیزی در آن نیست. یک چیزی باشد که فکر امام حسین، هدف امام حسین در آن مطرح باشد، خوب اینها خیلی مهم است.

زمان شاه یک هیأتی دیدم قم، خیلی خوشم آمد، به نظرم هیأت بازار میوه و سبزه فروش‌ها هم بودند. یادم شعرش هم، بس که خوشم آمد یادم است. دو دسته شدند، یک دسته اینطور می‌خواندند: فرمود سلطان عرب به عدوان، به پیروان شوم آل سفیان، ستمگر بر امت، نشاید حکومت، این است مرام... زمان شاه بود، ستمگر بر امت، نشاید حکومت، نشاید حکومت، دسته دوم می‌گفتند: بر نامه من زنگ با فسادت، آزادی گفتار و عدل و داد است، اقیموا الصلوه است و اتوا الزکاه است، اصلاً دیدم خیلی... یک وقت می‌بینی عوام شعر می‌گویند خوب، بعد مثلاً می‌بینی یک جایی که همه تحصیلکرده هم هستند همینطور یک چیزی می‌گویند. شعرها باید یک شعری باشد که برخاسته از قرآن، حدیث، تاریخ کربلا، کلمات کربلا و عزاداری از افضل قربات است، امام فرمود، یعنی بهترین راه قرب به خدا، یکی از بهترین راههای قرب به خدا همین عزاداری‌ها است. عزاداری

موجب الفت است، اصلاً کار دسته‌جمعی، این هیأت‌ها هم، این بچه‌ها خیلی وقت‌ها همدیگر را نمی‌بینند، همین که شب محرم می‌شود همه از خانه‌هایشان در می‌آیند، این نمی‌دانم لامپ روشن می‌کند، آن چادر می‌زند، آن نمی‌دانم اش می‌پزد، آدم... این بچه‌ها کجا بودند، یک تعاونی. تمام خطوط سیاسی، اصلاً کسی نمی‌پرسد تو چه خطی هستی، همه با هم، از مرجع تقلید تا کاسب و همه با هم، حسین حسین، خیلی یک «عروء‌الوثقی» است، یعنی ریسمان محکمی است، عزاداری باعث الفت است،

9- عزاداری، نشانه مودت به اهل بیت پیامبر

عزاداری دل پیغمبر را شاد می‌کند، «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» الشوری/23 راهی، ما پیغمبر گفته، دو تا الا داریم، این را یک بار دیگر هم احتمال می‌دهم گفته باشم، بین دو تا الا داریم در قرآن، دو تا الا، هر جا دیدید دو تا الا یا دروغ است یا یکی است، مثلاً ببینید من دو تا الا می‌گویم، من درس نمی‌خوانم الا تابستان، من درس نمی‌خوانم الا زمستان، خوب این دروغ است، من چیزی نمی‌خورم الا آب، من چیزی نمی‌خورم الا نان، خوب دروغ است، دو تا الا یا باید دروغ باشد یا باید چی باشد، یکی باشد، مثل اینکه بگوید: من چیزی نمی‌خورم جز مایعات، بعد بگویند من چیزی نمی‌خورم جز آب، این دروغ نیست چون آب هم همان مایعات است. ما دو تا الا در قرآن داریم، یا دروغ است یا یکی است، زیادی گوش بدهید، یک خورده لطیف است، این تکه‌اش یک خورده فنی است متهمی من اینقدر سعی می‌کنم روان بگویم که یک کسی هم سه تا کلاس درس خوانده باشد، اصلاً بیسواد هم ممکن است، نه می‌فهمند، بیسوادها هم می‌فهمند، فقط یک خورده دقت کنید، هر جا گفتیم دو تا الا بگویند هیچ کس را دوست ندارم الا تو، دو مرتبه بگوید هیچ کس را دوست ندارم الا این، اه، دروغ می‌گویی، دو تا الا یا دروغ است، یا باید قابل تطبیق باشد یکی باشد، دو تا الا در قرآن است ببینیم دروغ است یا یکی است. پیغمبر فرمود هیچ مزدی نمی‌خواهم الا «إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَيَّ رَبَّهُ سَبِيلًا» الفرقان/57 پیغمبر فرمود من مزد رسالت نمی‌خواهم غیر از اینکه هر که می‌خواهد اتخاذ کند به سوی پروردگارش راهی، یعنی راهی به سوی خدا برود، یعنی مزد من این است که، اول کلمات را دسته‌بندی کنم، هر کلمه‌ای اول می‌گذارم معنا کنید، مزدی نمی‌خواهم مگر، مگر اینکه راهی به سوی پروردگارش را اتخاذ کند، یعنی مزد رسالت من این است که بروید در راه خدا، پیمودن راه خدا مزد زحمات پیغمبری من است، یک آیه داریم می‌گوید هیچ مزدی نمی‌خواهم «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» الشوری/23 من هیچ مزدی نمی‌خواهم مگر عشق به اهل بیتمان. دو تا الا یا دروغ است یا یکی است، نمی‌شود بگوید مزد نمی‌خواهم مگر عشق به اهل بیت، بعد آیه بگوید مزد نمی‌خواهم مگر که راه خدا را بروید. دو تا الا یا دروغ است یا یکی است، خدا که دروغ نمی‌گوید پس معلوم می‌شود «سَبِيلَ رَبِّ» یعنی راه خدا جز راه مودت اهل بیت نیست. کسی از خانقاه و عرفان و موسیقی و آخر هر کسی می‌گوید من از یک راهی به خدا می‌رسم، این فیلم مارمولک آخوندی که در آن بازی می‌کرد، می‌گفت راه خدا زیاد است، هر کسی به یک راهی

می‌تواند به خدا برسد، نخیر، «سَبِيلَ رَبِّ» یعنی راه خدا جز راه اهل بیت نیست. یعنی ما نمی‌توانیم از غیر از اهل بیت، از علمای دیگر، از فقهای که فقیه اهل بیت نیستند، ما داریم، فقیه هست اما فقیه اهل بیت نیست، یعنی خطش را از اهل بیت نگرفته، راه خدا فقط، گرفتی چی گفتم یا نه؟ هر جا دو تا آلا بود یا دروغ است یا قابل تطبیق است. در قرآن دو تا آلا داریم، پیغمبر فرمود من مزدی نمی‌خواهم مگر اینکه راه خدا را بروید، آیه دیگر می‌گوید من مزدی نمی‌خواهم مگر مودت، دو تا آلا یا دروغ است یا یکی، و این عزاداری‌هایی که می‌کنیم عشق به اهل بیت است، منتهی امام حسین ظهر عاشورا نماز خواند. عزادارها نکند یک وقت، حسینه می‌زنیم، سینه هم می‌زنیم، نوار، مداحی، واعظ، نماز نمی‌خوانیم، یعنی نماز می‌خوانیم، نمازمان را دیر می‌خوانیم، نماز اول وقت. امام حسین ظهر عاشوار از مستحبات هم نگذشت. یعنی نمازش را با جماعت خواند، یعنی نمازش را اول وقت خواند، یعنی نمازش را با اذان خواند، با اقامه خواند، یعنی از خیر مستحبات هم نگذشت.

عزاداران عزیز مراعات بهداشت را بکنید، نگویید من نذر کردم شتر و گوسفند در راه بکشم، این نذرها از نظر فقهی باطل هستند. نذری درست است که درست باشد، خونی کردن جاده مسلمان‌ها درست نیست، نذرتان غلط است، گوسفند را بکشید ولی جلوی راه نباشد، خلاف بهداشت است، مردم نجس می‌شوند. سدّ معبر حرام است، ممکن است مسافر پرواز داشته باشد، مسافر داشته باشد، زانو داشته باشد، بچه گریه کند، بچه مشکل داشته باشد، می‌خواهد برود از آن طرف عزاداری است راه به او نمی‌دهید او در فشار می‌ماند، یک کاری نکنید مردم در فشار بمانند، این هم اذیت است. می‌آمدند خانه پیغمبر ناهار می‌خوردند نمی‌رفتند، هی پیغمبر دلش شور می‌زد نمی‌دانست چه کند، آیه نازل شد «إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ» الأحزاب/53 «يُؤْذِي» یعنی اذیت می‌شود پیغمبر، اذیت پیغمبر لازم نیست آدم چوب بردارد بزند در سر پیغمبر، همین هم که می‌نشینی خانه پیغمبر نمی‌روی اذیت است، همین راه بندان اذیت مؤمنین است. راه‌بندان نکنید، صدای مداحی و بلندگو بیرون حسینه نرود، بی‌وقت طبل نزنید، نزدیک بیمارستان طبل نزنید، اشعارمان غلو در آن نباشد، تحریف در آن نباشد، دروغ در آن نباشد، به مسجد رسیدیم نماز اول وقت یادمان نرود، روز عاشورا نماز باشکوه بخوانیم. می‌دانید ایرانی‌ها چه کردید؟ ایرانی‌ها کاری کردید مقام معظم رهبری از شما تشکر کرد با این نماز ظهر عاشورا تاسوعا، بعد از ایران افغانستان و پاکستان و کشورهای کویت و اینها در خیابان نماز خواندند، پارسال در آمریکا، در نیویورک وسط خیابان ظهر عاشورا، ایام عاشورا وسط خیابان نماز خواندند تلویزیون هم نشان داد، یعنی شما هم می‌توانید، تهاجم فرهنگی همه‌اش این است که سکسی برای ما بفرستند از طریق ماهواره، شما با این نمازتان می‌توانید قلب و دل دوستان را، اهل بیت را شاد کنید. این نماز ظهر عاشورا خیلی قشنگ است، خیلی قشنگ است.

خدایا، به آبروی اهل بیت قَسَمَت می‌دهیم هرکس در طول تاریخ عزاداری کرده و امسال نیست، همه را الساعه

با امام حسین محشور کن. (الهی آمین) همه را با امام حسین محشور کن. (الهی آمین) خدایا ما و نسل ما را تا آخر تاریخ بهترین اهل «مَوَدَّةَ فِی الْقُرْبَى» قرار بده. (الهی آمین) خدایا کمتر از آنی ما را به خودمان واگذار نکن. (الهی آمین) این کشور را، کشور امام حسین است، کشور و انقلاب و امت و نسل و ناموس، رهبر، دولت، امت، آبرو، استقلال، هرچه که به این کشور داده‌ای در پناه صاحب عزای حقیقی، حضرت مهدی، حفظ بفرما. (الهی آمین) همه مشکلات را از همه امت اسلامی برطرف بفرما. (الهی آمین) ما را از عزاداران خالص و مخلص قرار بده. (الهی آمین) آیت الله العظمی خوانساری که از مراجع بزرگ تقلید بود در وصیت‌نامه‌اش نوشته من بعد از هشتاد نود سال به عمرم نگاه کردم تنها چیزی که امید دارم دستم را بگیرد اشک‌هایی است که در عزاداری ریختم، هم بروید و هم اشک عاشقانه بریزید.

والسلام علیکم و رحمۃ الله

موضوع: آثار و آفات عزاداری

تاریخ پخش: 84/12/18

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الهی انطقنی بالهدی و الهمنی التقوی

چون بحث در ایام سوگواری محرم و صفر پخش می‌شود باید بگوییم خداوند عزاداری‌ها را قبول کند انشاءالله، و اهمیت عزاداری و آفاتش را من در این نیم ساعت یا بیست و هشت دقیقه می‌خواهم انشاءالله بگویم، بحث مفیدی هم خواهد بود انشاءالله.

اهمیت عزاداری، آفات و آسیب‌ها. عزاداری هم خیلی مهم است، بایدهایی دارد، و هم آفات و آسیب‌هایی که باید بگوییم نبایدها. بایدها در عزاداری، یعنی در عزاداری چه چیزی باید و چه چیزی نباید.

1- عزاداری، ظالم کوبی و مظلوم‌یابی

عزاداری ظالم کوبی است. شما وقتی می‌گوی: (اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد و آخر تابع) خدایا هرکس ظلم کرده در اول تاریخ یا در مسائل هسته‌ای، یعنی چه اول ظالم، چه آخر ظالم. این مردم همیشه تر و تازه هستند که به ظالم لعنت کنند. یکی از برکات عزاداری این است. ظالم‌ها بدانند، اینطور نیست که حسین را کشتند تمام شد، ما تا آخر خط ول کن معامله نیستیم. مگر می‌شود حسین را بکشی تمام شد؟ تا آخر

تاریخ ما پرچم امام حسین را نگه می‌داریم تا ظالم بفهمد ظلم‌ها محو نمی‌شود. مظلوم یابی، حسین جان، مظلوم شدی، ما یادت را زنده داریم. بچه‌های لبنان و فلسطین، با حرکات خودتان، حسین فهمیده، اگر جانت را فدا کردی، تو نامت در تاریخ محو نمی‌شود. به ظالم می‌گوییم محو نمی‌شوی، تا آخر تاریخ لعنتت می‌کنند، به مظلوم می‌گوییم محو نمی‌شوی، تا آخر تاریخ به شما درود می‌فرستند.

2- وحدت مردم در سایه عزاداری

وحدت کلمه؛ در عزاداری همه متحد هستند، کسی در عزاداری نمی‌گوید در چه خطی هستی، در عزاداری آیه الله و عوام و پرفسور و بچه دبستانی و زن و مرد و شهری و روستایی و همه با هم یک وحدت کلمه‌ای هست. خیلی سرمایه است عزاداری. یک یا حسین می‌گویند، هفتاد میلیون جمعیت می‌ریزد در خیابان. هیچ کشوری یک همچین سرمایه‌ای ندارد که با یک یا حسین هفتاد میلیون داوطلبانه بیایند؛ و اگر کسی پایش درد می‌کند در خانه نشسته است، غصه می‌خورد که چرا من امروز نرفتم. وحدت کلمه است. عزاداری قدردانی از زحمات است. حسین جان زحمت کشیدی، تو سوختی که زیر بار زور نروی، ما قدردانی می‌کنیم.

عزاداری آموزش شهادت، ایثار، اخلاص، وفاست. خدا وفاها را پاس می‌دارد. در قرآن یک آیه داریم، می‌گوید: «إِبْرَاهِيمَ»، حضرت ابراهیم، «الَّذِي»، آن کسی که «وَقَى»، «إِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَقَى» النجم/37، «وَقَى» یعنی وفا کرد، این آیه قرآن است، خداوند می‌گوید ابراهیم وفادار بود. وقتی خدا می‌گوید ابراهیم وفادار بود، ما نگوییم ابوالفضل وفادار بود؟ به او گفتند تو بیا این طرف، گفت حسین را ول کنم، پای او تا آخر ایستاده‌ام. من حسین را رها نمی‌کنم. «إِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَقَى»، وفا.

3- عزاداری، تقویت روحیه شهادت طلبی

اخلاص؛ یک پسر سیزده ساله کنجای تاریخ؟ همه دانشگاه‌ها را و همه حوزه‌ها را در طول تاریخ در همه کشورها، پیدا کنید یک پسر سیزده ساله بگوید: شهادت از عسل شیرین‌تر. خیلی این حرف مهم است. آخر یک کسی می‌گوید من از شهادت نمی‌ترسم، خوب نمی‌ترسد. یک کسی می‌گوید حاضرم شهید شوم، خوب این هم یک مسئله. یک کسی می‌گوید شهادت را دوست دارم، می‌گوید از عسل شیرین‌تر. یعنی اگر بناست باشم، حکومت دست یزید باشد، اینجا نبودن شیرین‌تر از بودن است. من باشم که کی بر من حکومت کند؟ من باشم که زیر بار زور بروم، من باشم با یزید بیعت کنم؟ شهادت از عسل شیرین‌تر است. کدام دانشکده فارغ التحصیلش یک همچین حرفی می‌زند؟ الان خیلی از فارغ‌التحصیل‌های ما وفاداری نمی‌کنند. من دعوت شدم یک جایی جشن فارغ‌التحصیلان بود، رئیس دانشگاه گفت خواهش می‌کنم شما که امروز از اینجا مرخص می‌شوید سالی یک تلفنی به ما بزنید. یعنی التماس می‌کرد رئیس دانشگاه که این دانشجو یک تلفن بزند، یعنی یادش می‌رود. بنده اگر معلم را پهلویش درس نداشته باشم، احترام لازم را نمی‌کنم. اگر پهلویش درس داشتم

سلامش می‌کنم، اما اگر درسم تمام شد دیگر یادم می‌رود، اول خود، بعد دیگران. امام حسین اول علی اکبر را فرستاد، بعد باقی جوان‌ها را. خیلی مهم است این.

4- عزاداری، امر به معروف و نهی از منکر زبانی

امر به معروف و نهی از منکر با تمام وجود. البته امر به معروف و نهی از منکر ما باید زبانی باشد، چون یک کسی یک گناهی می‌کند، می‌گوییم آقا این گناه را نکن. این رقمی نباش، این حرف را نزن، این عمل را انجام نده. ما در حد زبان. اما اگر یک رژیمی مثل رژیم بنی‌امیه باید سرنگون شود، این با زبان نمی‌شود. این جز خون امام حسین نمی‌تواند رژیم را سرنگون کند. پس گاهی وقتها باید با تمام وجود امر به معروف کرد.

نماز در برابر تیر. روز عاشورا امام حسین وقتی نماز می‌خواند سی تا تیر به او زدند برای دو رکعت نماز، چون نماز امام حسین دو رکعتی بود، شکسته بود، مسافر بود دیگر. سی تا تیر برای دو رکعت نماز. چی به ما می‌گوید؟ می‌گوید اگر در مقابل رگبار تیر هم هست نماز را رها نکن، اینها درس است.

اسیر می‌تواند رژیم را سرنگون کند. سرنگونی رژیم به دست اسیر. زن و بچه امام حسین اسیر بودند در کوفه و شام، اما با سخنرانی‌اش جمعیت را علیه حکومت شوراندند. زینب کبری در شام به یزید گفت: (اَنّی)، یعنی به درستی که من، (استصغر) تو را سبک می‌شمارم، (اَنّی لاستصغرک) یعنی من زینب تو را صغیر می‌بینم، یعنی خیلی بچه، یعنی کوچک هستی، یک زن اسیر در دربار شاه به شاهی مثل یزید می‌گوید تو پهلوی من خیلی کوچک هستی، تو پست هستی، (انی لاستصغرک) خیلی مهم است، زن اینقدر شهامت، اینقدر رشادت.

ما اگر کفشمان تا به تا شود، حلقه طلا گم شود، نمی‌دانم گوشتمان بسوزد، یک مسئله جزئی، تیغ برود به پایمان، دیگر نماز یادمان می‌رود. زینب کبری، غروب عاشورا، نماز شب هم خواند. یعنی از نماز... اصلاً امام حسین مستحباتش را هم انجام داد. آخر حسین جان ظهر عاشورا است دارند تیراندازی می‌کنند، دیگر حالا اذان را نگو، می‌گوید نه باید اذان را بگویم، اقامه را از خیرش بگذر، حالا از نماز جماعت... نه، جماعت هم باید باشد. بابا حالا نمی‌خواهد امروز اول وقت بخوانی، یعنی امام حسین از نماز که نگذشت، از اذانش هم نگذشت، از اقامه‌اش هم نگذشت، از جماعتش هم نگذشت، از اول وقت هم نگذشت. ما به راحتی همه چیز را فدا می‌کنیم، اینها اهمیت‌های عزاداری است.

و اما آفاتش را، چون آفات خیلی حرف دارد، اینجا اهمیتش را زیاد نوشتیم، اما می‌خواهم همه حرفهایم را بلکه در یک جلسه بزنم، خیلی فشرده حرف می‌زنم.

5- دوری از ریاکاری در عزاداری

خوب، و اما آفات. این عزاداری، هر چیزی خوب است آفاتش هم دورش است. یعنی وقتی پول خوب هست، پول قلابی هم پیدا می‌شود. هر چیزی خوب بود کنارش چیز مصنوعی هم هست. آفات عزاداری. راجع به

آفاتش من اینجا هفده هیجده تا چیز نوشتم، حالا هرچه توانستیم می‌گوییم. نبایدها، یعنی چیزهایی که نباید باشد، نبایدها، آنهایی که باید بگوییم نه. نه ریا، نه سُمعه. ریا چه است، سُمعه چی است. ریا یعنی یک کاری مردم ببینند، سُمعه از استماع است، یعنی یک چیزی که مردم بشنوند. یک وقت یک کاری می‌کنی که دیگران بشنوند. یک وقت یک کاری می‌کنی که دیگران ببینند. در عزاداری سعی کنیم، چه کار داریم حالا، نه ریا، نه سُمعه. سرت را پایین بینداز، برای خودت باش، هی نگاه نکن هیأت یک سرش کجاست، یک سرش کجاست. آمده پای علم‌ها تیغ‌ها را می‌شمارد، مثل اینکه امام حسین می‌گوید هر علمی که تیغش بیشتر است ثوابش.... نه ریا نه سُمعه. نه اسراف. در عزاداری‌ها گاهی اسراف می‌شود. اگر وقف مسجد است در حسینیه نبر. قالی برای مسجد است چرا بردی حسینیه؟ اگر وقف است چرا با کفش می‌آیی عزاداری می‌کنی؟ آخر اینجا می‌خواهیم نماز بخوانیم روی این کفش‌ها. شما با کفش می‌آیی روی فرش مسجد. نباید اینطور باشد. اصلاً با کفش آمدن روی فرش اسراف است. می‌خواهیم عزاداری کنیم چرا میخ می‌کوبی به مسجد، نمی‌شود دیوار مسجد را سوراخ کرد. بابا حسین است، من مخلص امام حسین هستم، اما مگر امام حسین گفته دیوار مسجد را سوراخ کن؟

6- دوری از مزاحمت در عزاداری

نه مزاحمت، نباید عزاداری‌ها مزاحمت در آن باشد. این را قبلاً گفتیم دوباره تکرار می‌کنیم. بلندگوها انصافاً مزاحمت است، بی‌وقت طبل زدن مزاحمت است، اینها همه گناه است. یک عسلی داریم هی مگس روی آن می‌نشیند و این عسل را از بین می‌برد. عزاداری خیلی مهم است، ولی خوب مواظب باشیم، مزاحم کسی نباشیم، چه بلندگو، چه ترافیک، چه راه‌بندان، چه طبل، چه بی‌وقت خواندن، هیچ رقم مزاحمتی نباید باشد. نه رقابت؛ یکی از آفات عزاداری رقابت است. محله پائین، محله بالا، این هیأت، آن هیأت. ما باید برای محله خودمان سینه بزنی، ما باید برای محله خودمان نمی‌دانم چه کنیم، رقابت می‌کنیم با هم، چشم و همچشمی، آفاتش است.

نه قرارداد، قرارداد خوب نیست. خدایی نکرده یک واعظی، یک مداحی، قرارداد ببندد، بگوید من اینقدر می‌گیرم بیایم بخوانم. چرا؟ البته مردم پول می‌دهند، اما حالا یا یک کمی کمتر، یا یک کمی بیشتر. ما زیاد داشتیم، من می‌شناسم، زیاد داشتیم آدمهایی که اصلاً وقتی پول امام حسین را به آنها می‌دادی نمی‌شماردند، گفتند نمی‌شماریم. قرارداد نبندیم. نمی‌گوییم حرام است، زشت است.

7- دوری از خرافات در عزاداری

نه خودسرانه؛ گاهی یک کسی مثل عکس‌هایی که الان در خیابان است، این عکس‌ها همه‌اش خودسرانه است. یکی از این عکس‌ها سند ندارد. یک خطاطی، یک طراحی، خوشش آمده یک عکس را در دنیای خیال کشیده. آخر درست است یک امتی که این همه دانشمند و پرفسور و آیت‌الله و اسلام‌شناس در آن است همه را ول

کنند عقبِ فکر خیالگرها بروند؟ آدم نبود که شما دنبال خیال رفتی؟ مثل آدمی که بیداری را ول کند دنبال خواب برود. بگویند فلانی خواب دیده است. خیلی‌ها هم دروغ است. یک کسی آمد گفت آقای قرائتی من خواب دیدم که امام رضا به من گفته بدهکاری غصه نخور برو پهلوی قرائتی بدهی‌ات را می‌دهد. به او گفتم به امام رضا بگو تو دیگر مثل بعضی بازاری‌ها چک بی‌محل صادر نکن، اول، شبِ اول یک خورده پول بفرست، شبِ دوم بیا به خواب مردم. امام رضا که برای من پول نفرستاده، حواله هم برای من نده. یکی دیگر برایش یک همچین صحنه‌ای پیش آمد گفت به امام رضا سلام من را برسان، بگو خواهش می‌کنم خودت بیا به خواب خودم. چرا به خواب تو می‌آید؟ به خواب من بیاید که به تو پول بدهم، چرا به خواب تو می‌آید که از من پول بگیری؟ به خواب خودم بیاید، می‌گویم چشم. دروغ است، دروغ است. خودسرانه یک چیزی را همینطور می‌بافیم. در همه حرفها یادتان باشد، بافتنی، یافتنی. فرقی این است که این یک نقطه دارد، این دو تا. بافتنی، یافتنی. بافتنی ممنوع، یافتنی حقیقت دارد، چه چیزی را یافتی؟ قرآن می‌گوید: «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» البقرة/44، هرچه تعقل می‌کنی، به عقلت مراجعه کن، «وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» البقرة/22 خودت هم می‌دانی، «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» الإسراء/36 چیزی را که علم به آن نداری، دنبالش نرو. زشت است که دانشجوهای ما، دانشگاهی‌های ما، یعنی دنیای ما در رشد علمی برسد به مسئله‌ای که همه جمع شوند بترسند از ما، هرچه هم می‌گوییم نترسید باز هم می‌ترسند، اینقدر رشد علمی دنیا را وحشت‌زده کرده، آنوقت عموم مردمش دنبال یک چیزی می‌روند که سندی ندارد. خودسرانه نباشیم.

8- دوری از افراط و تفریط در عزاداری

دیگر چه؛ نه افراط، نه تفریط؛ افراط یعنی تندروی، تفریط یعنی کندروی. نه تند، نه کند. غلو، بعضی‌ها در عزاداری غلو می‌کنند. هزار عیسی کفاش درت، بابا عیسی روی چشم ما، مخلص حضرت عیسی هم هستیم. اما شما حضرت عیسی را کفاشش نکن. می‌خواهد مثلا علی‌اکبر را بزرگ کند، عیسی را می‌گذارد زمین. مثل اینکه شما مثلا می‌خواهی یک میخ بکوبی، عوض سنگ با قرآن می‌کوبی، بابا. قرآن سر جایش، میخ خودت را هم بکوب، اما نه اینکه مثلا برای بزرگ کردن یک نفر باقی‌ها را کوچک کنی. حالا خیلی مردم، یعنی انصافا باید تشکر کرد از مردم. یک زمانی که مردم، من حالا زشت است بگویم کدام شهر، آبروریزی است، آبروی شهر می‌ریزد اگر در تلویزیون بگویم، ولی یکی از شهرها یک زمانی مردمش به آیت‌الله العظمی‌اش که مرجع تقلید هم بود، گفتند آقا امشب مسجد نیا می‌خواهیم سینه بزنیم، نماز را بگذار یک وقت دیگر. یعنی هیأتی به آیت‌الله العظمی می‌گفت امشب نمازت را تعطیل کن، حالا ما باید دست عزادارها را ببوسیم، بندگان خدا وسط خیابان نماز می‌خوانند. یعنی خیلی خیلی خوب شده، علتش این است که دین دارند ولی نمی‌دانند چه کنند. اگر این آب در لوله‌کشی فنی برود، قشنگ است، هرز برود حرام می‌شود. چون مایع هست، طلا هست، باید این طلا

دست زرگر بیفتند. غلو نکنید. قرآن بخوانم. «قَالَتْ الْيَهُودُ غَزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ» التوبه/30 یهودی‌ها می‌گفتند عزیر پسر خداست، «قَالَتْ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ» التوبه/30 مسیحی‌ها می‌گفتند عیسی پسر خداست، بابا نه موسی پسر خداست، نه عیسی پسر خداست، هر دو بنده خدا هستند. نه علی الهی، نه هیچی، الله، الله است، همه موجودات مخلوق خدا هستند، منتهی مخلوقات هر کدام پهلوی خدا یک مقامی دارند. امام حسین مقامی دارد، پیغمبر مقامی دارد، عیسی مقامی دارد، اولیای خدا را در مقابلش غلو نکنیم. برای اینکه مردم غلو نکنند گاهی آیه داریم، «أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» الکهف/110 این که خواندم قرآن بود منتهی از این آیه‌های آسان است. بعضی از آیه‌ها آنقدر آسان است که همه فارسی‌ها هم می‌فهمند. «أَنَا» یعنی من، «بَشَرٌ»، «مِثْلُكُمْ»، این آیه قرآن است، بابا من هم یک آدم هستم مثل شما. بله وحی می‌شود، معصوم هستیم، علم غیب دارم، روی چشم، کمالاتشان روی چشم. «لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ» النساء/172 این هم که خواندم آیه قرآن است. بابا خود حضرت مسیح می‌گوید من بنده خدا هستم، ولی قبول نمی‌کند، می‌گوید نخیر. بعضی‌ها هم تدروی می‌کنند. بعضی‌ها هم تفریط می‌کنند. تفریط یعنی سبک. مثلاً می‌گویند حسین گفت، بابا حسین نیست، حضرت امام حسین علیه‌السلام، به چه دلیل تو می‌گویی بگو امام حسین علیه‌السلام، قرآن بخوانم، من دوست دارم حرفهایم را به قرآن بند کنم که سنی و شیعه و استاد دانشگاه و آیت‌الله دیگر همه در کلمه قرآن اتفاق دارید. قرآن می‌فرماید: «لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا» النور/63 می‌آمدند پشت خانه پیغمبر می‌گفتند محمد، محمد، آیه نازل شد که بابا مگر پسرعمه‌ات است؟ بابا رسول الله است، «لَا تَجْعَلُوا» یعنی قرار ندهید، «دُعَاءَ الرَّسُولِ» وقتی دعوت می‌کنید رسول را، «بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا» یعنی همینطور که بعضی صدای بعضی می‌زنید، این رقمی صدای پیغمبر نزنید، آخر پیغمبر یک حساب و کتابی دارد. متأسفانه در عروس و دامادهای جدید هم هست. مثلاً عروس به داماد می‌گوید احمد، حسین، بابا جان مرد است، احمد چرا؟ فاطمی، فاطمی چرا؟ فاطمه خانم، احمد آقا، چرا مؤدب صدایش نمی‌زنی؟ کلمات سبک، کلمات سخیف، کلمات جلف، نگوییم.

نه افسانه؛ خیلی چیزها واقعیت ندارد، افسانه است. حرف که می‌خواهیم بزنینم باید مستند باشد. امام رضا فرمود من امام رضا هستم، لبم را که تکان می‌دهم از من بپرسید امام رضا این حرفی که می‌زنی بند به کدام آیه است. من امام رضا باید همه حرفهایم بند به قرآن باشد. امام رضا می‌فرماید با اینکه امام رضا است، می‌گوید با اینکه امام رضا هستم، حرفهایم باید با قرآن مثل شود، اگر طبق مثل قرآن نبود، امام صادق فرمود اگر چیزی از ما شنیدید با قرآن مثل کنید، طبق قرآن نبود آن حرف را بزنیند به دیوار. امام رضا فرمود حرفهای من را با قرآن مثل کنید. مگر ما می‌توانیم هرکس هر چیزی گفت گوش دهیم؟ اینقدر دروغ. افسانه نباید باشد، آفات است.

نه طول دادن. طول دادن. عزاداری‌ها نباید اینقدر طولانی شود. روزه مقام معظم رهبری خیلی قشنگ است. نماز مغرب جماعت خوانده می‌شود، چند دقیقه فقه گفته می‌شود، یک واعظ، عزاداری، سینه زدن، شام. همه‌اش یک ساعت و نیم تمام می‌شود، همه‌اش تقریباً. بعضی عزاداری‌ها ساعت ده و نیم شروع می‌شود. یک بعد از نصف شب شام می‌دهند. آنوقت حالا مردم، اگر دانشجو باشد فردا درسش چه می‌شود، دبیرستانی، راهنمایی، دبستانی، بازاری، کارمند، کارگر، کشاورز، طولانی نباید باشد. آیه هم داریم برای اینکه طولانی نباشد؟ بله. یک آیه بخوانم برای طولانی. چه قرآنی داریم، چه قرآنی داریم، هرچه حق است یک آیه داریم یا یک حدیث. می‌آمدند خانه پیغمبر نهار، خوب نهار خوردی پاشو برو، می‌نشستند حرف می‌زدند، پیغمبر هم هی دلش شور می‌زد، رویش نمی‌شد، آقا مهمان ظهر گفتند. الان، حالا پیغمبر که ساعت مچی نداشت. عرض کنم که ظهر شما، الان سه بعدازظهر است، من کار دارم. آیه نازل شد، من آیه را می‌خوانم، هرکه پای تلویزیون است معنا کند. «إِذَا» می‌دانید یعنی چه؟ «إِذَا» یعنی زمانی که، طعام می‌دانید چه است؟ غذا، «إِذَا» یعنی زمانی که، «طَعِمْتُمْ» وقتی طعامتان را خوردید، «فَانْتَشِرُوا» پاشید منتشر شوید، پاشید بروید، «فَانْتَشِرُوا» یعنی منتشر، می‌گویند کتابش منتشر شد، یعنی پخش شد، بابا نهار خوردید پاشید پخش شوید، در خانه من مانده‌اید چه کنید، «وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثِ» همینطور انس، «مُسْتَأْنِسِ» یعنی انس گرفتید به حدیث، یعنی همینطور یکی تو بگو، یکی آن بگو، بابا غذا خوردی پاشو برو، طولش می‌دادند، بعد می‌گوید این طول دادن، اذیت می‌شود، «إِنَّ ذَلِكَ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ» الأحزاب/53، «يُؤْذِي النَّبِيَّ»، یعنی اذیت می‌کند. آیه قرآن است «يُؤْذِي النَّبِيَّ» آنوقت اگر اذیت کند پیغمبر را آیه دیگر دارد، «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» الأحزاب/57 کسانی که اذیت کنند پیغمبر را مورد لعنت هستند. اذیت لازم نیست که آدم کتک بزند به کسی، ممکن است یک سیخی، میخی هم به آدم فرو نمی‌کنی، ولی یک کاری می‌کنی که هی دلش آدم می‌جوشد. بابا طول دادن مهم است، آیه طول دادن.

رودربایستی. خوب حاج آقا شما برای هیأت چقدر می‌دهی؟ یک صندوق بگذارید کمک به هیأت. هرکه می‌خواهد بدهد. وقتی یک مشت رفتند درخانه کسی، از امام حسین بترس، نمی‌دهی؟ مالت آتش خواهد گرفت. بابا چرا می‌ترسانی؟ چرا این رقمی پول می‌گیری؟ یک رئیس هیأت به من می‌گفت، خدا بیامرزدهش، هم آن واعظ مُرد و هم آن مداح مُرد و هم آن رئیس هیأت، گفت آقای قرائتی اگر بدانی ما پولی که برای هیأت می‌گیریم چه جوری از مردم می‌گیریم، یک قرانش را شما آخوندها نمی‌گیرید. گفتم مگر، گفت نه می‌رویم در خانه‌اش را می‌زنیم یک هیأت آدم، گفت اصلاً می‌ترسد، بعد هم می‌گوییم بین اگر ندهی ابوالفضل توی کمرت می‌زند، این دیگر می‌گوید... این رقمی چه پول گرفتنی است. نه تهدید. می‌گوید بابا اگر به این واعظ و مداح پول ندهیم سال دیگر نمی‌آید. خوب این هم بد است. نه از ترس پول بدهیم، نه از ترس پول بگیریم. خوب بابا امام حسین که، روی عشق باید باشد، رودربایستی نباید باشد.

نه اختلاط؛ زن و مرد مخلوط باشند، نه. از هم جدا باشند.

نه برهنگی؛ وقتی زنها، دخترها نگاه می‌کنند، برهنگی درست نیست. نه برهنگی، نه اختلاط. نه تقلید از سبک های بیگانه؛ نه تقلید از بیگانگان. ما تقلیدمان می‌گویند از باسواد، مرجع تقلید هم می‌گویند باید اعلم باشد، یعنی سوادش از همه بیشتر باشد، ما تقلید می‌کنیم از یک آهنگ بیگانه. یک آهنگ بیگانه‌ای را برمی‌داریم، اینها آفاتش است.

نه بی‌اعتنایی به نماز، نه غفلت از نماز. عزاداری می‌کنند می‌بینند نماز دیر شد، نماز قضا شد، غفلت از نماز. خیلی عزاداری خوب است ولی خوبی‌هایی دارد و آفاتی.

السلام علیک یا ابا عبدالله. امام حسین یک نسخه پیچید برای همه تاریخ، (هیئات منا الذله) یعنی ما ذلیل نمی‌شویم. دنیا به هم، پشت به پشت هم بدهند که بگویند شما نباید رشد کنید، شما نباید در مسائل علمی، شما نباید در اختراع، شما نباید در اکتشاف، شما نباید در غنی‌سازی، شما نباید، به ما امام حسین فرمود: زیر سم اسب برو، اما زیر بار زور نرو. سر به نی بده، سر پهلوی ناکس خم نکن. این نسخه کربلا است. امام حسین برای همیشه تاریخ، برای همه عصرها و نسل‌ها نسخه پیچید. ولذا شیعیانی که دستشان در دست امام حسین است عزیز هستند. می‌گویند سر به نی می‌دهم، پهلوی ناکس خم نمی‌کنم، ولی زیر بار زور نمی‌روم. آقا ممکن است چی چی بشود، هرچه می‌خواهد بشود بشود. دیگر از کربلا بالاتر؟ کربلا آب را هم بستند، محاصره اقتصادی، یعنی آب نبود، برای علی اصغر نبود. محاصره نظامی، سی چهل هزار نفر، دور هفتاد و دو نفر را گرفتند. این هم محاصره نظامی. محاصره اقتصادی آب نبود، محاصره نظامی، هفتاد و دو نفر بین سی هزار تا یزیدی جمع شدند. محاصره امکانات، بابا جبّه امام حسین را هم کردند. یعنی هم محاصره نظامی بود، هم محاصره تبلیغاتی. همه شهر شام چراغانی کردند، یعنی تبلیغات. محاصره نظامی، محاصره اقتصادی، امام حسین زیر بار نرفت.

خدایا آن به آن معرفت ما را نسبت به امام حسین، مودت و عشق ما را نسبت به امام حسین، درس گرفتن از الگوها و جلوه‌های امام حسین را روز به روز در ما و نسل ما عمیق‌تر و قوی‌تر بفرما. (الهی آمین) عزاداری را از همه عزاداران، هیأت‌ها، مداحان، منبری‌ها، سینه‌زن‌ها، زنجیرزن‌ها، همه عزاداران را، عزاداری‌شان را ذخیره قیامت قرار بده. (الهی آمین) از آفات عزاداری همه ما را حفظ بفرما. (الهی آمین)

والسلام علیکم ورحمه الله.

موضوع: آداب و آفات عزاداری

تاریخ پخش: 85/10/28

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

الهی انطقنی بالهدی والهمنی التقوی

بینندگان عزیز بحث را در آستانه محرم می‌بینند، مسئله عزاداری بسیار مهم است، خداوند روضه امام حسین را برای انبیا خواند و انبیا متقلب شدند، اول روضه‌خوان خود خداست، برای انبیا روضه آدم را خواند. پیغمبر سی سال قبل از شهادت حضرت علی برای حضرت علی گریه کرد، در ماه رمضان، در آستانه ماه رمضان که تعریف ماه رمضان را می‌کرد، که مردم توجه داشته باشید، ماه رمضان می‌آید ماه چنن چنان، چنن چنان، حضرت علی بلند شد گفت در این ماه خوب بهترین کار چیست؟ گفت ورع و تقوا و نشست.

1- گریه پیامبر (ص) بر شهادت امام علی علیه السلام

گریه کرد رسول خدا، حضرت علی فرمود چرا گریه می‌کنی؟ فرمود در این ماه رمضان تو را شهید خواهند کرد، شب نوزدهم ضربت خواهند زد، کی؟ سی سال دیگر. یعنی سی سال قبل از شهادت حضرت علی، پیغمبر برای شهادت حضرت علی گریه کرد، اصلاً چشمی که گریه ندارد این مشکل روحی دارد، چون سنگدلی چشم را خشک می‌کند. چطور بیان نشان‌دهنده عقل است. چشم هم نشان‌دهنده عاطفه است. ما دو تا موتور درون داریم، دو تا چراغ بیرون، چراغ عقل بیان است، تا مرد سخن نگفته باشد، عیب و هنرش نهفته باشد. یعنی از بیان آدم می‌فهمد که طرف باسواد است یا بی‌سواد. همین‌طور که بیان، عقل و علم را نشان می‌دهد، چشم هم قلب را نشان می‌دهد. چشمی که اشک دارد، این معلوم می‌شود عواطفش میزان است، چشمی که اشک ندارد معلوم می‌شود این سنگدل است و قساوت قلب گرفته است.

گریه برای آمرزش گناهان، گریه معنایش حمایت است، طرفداری است، گریه بر مظلوم هشدار بر ظالم است. یعنی ای ظالم فکر نکن کشتی و تمام شد و رفت، ما تا آخر عمر برایش گریه می‌کنیم. با گریه خیلی کارها پیش می‌رود، چند تا گریه مقدس داریم، یک گریه تقوا که انسان گناه می‌کند بعد گریه می‌کند. حدیث داریم روز قیامت همه چشمها گریان است، جز آن چشمی که برای خدا توبه کرده و یا نامحرم را دیده، به او خیره نشده. چشم از نامحرم فرو بسته، از حرام چشم‌پوشی کرده یا از خوف خدا، اشک برای امام حسین و اهل بیت معصومین، برای مظلومیتشان، اشک از ترس خدا، این اشکها مقدس است.

بعضی اشکها هم اشکهای حقه‌بازی است. اشک حقه‌بازی کجاست؟ قرآن، می‌فرماید برادران یوسف، یوسف را در چاه انداختند، آمدند شب، زار زار گریه کردند. «وَجَاءُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ» یوسف/16 یعنی «عِشَاءً» شب

آمدند، «بُئِکُون»، بکاء، گریه کردند که بله، گرگ خورده است، یعنی اشک قلبی هم داریم. پس اشک حق داریم، اشک باطل هم داریم. مثل هر چیزی که حقیقی هست، قلبی هم هست، اشک هم همین‌طور است، ولی اشک خیلی ارزش دارد، بخصوص اشک جوان.

2- عنایت بزرگان به مراسم روضه خوانی

اگر کسی یک شعر برای امام حسین بگوید چقدر ثواب دارد، کسی روضه بخواند چقدر ثواب دارد، خدا رحمت کند آیت الله العظمی میرزا جواد آقای تبریزی را که اخیراً مرحوم شد، ایشان درس می‌دهد، یکی از شاگردهایش نقل می‌کرد، می‌گفت یکی از طلبه‌ها اشکالی کرد برای ایشان، ایشان هم جواب را داد و آن طلبه قانع نشد، دومرتبه اشکال کرد و بعد این طلبه یک متلکی گفت که این بحث هم دیگر جلسه علمی نیست، دیگر شده روضه‌خوانی، یعنی هرچه آقا گفت ما باید گوش بدهیم، دیگر بحث علمی نیست، تا ایشان گفت که اینجا تبدیل شده به روضه‌خوانی، ایشان کتابش را بست گفت چه گفتی؟ روضه‌خوانی، من صدایم خوب نبود که آمدم مرجع شدم، من اگر صدایم خوب بود می‌رفتم روضه‌خوان می‌شدم، توهین کردی به روضه‌خوانی؟ می‌دانی روضه‌خوانی یعنی چه؟ یاد امام حسین کم ارزش دارد؟ خیلی ارزش دارد. شما نمی‌دانید از نظر سیاسی عاشورا چه سرمایه‌ای است، کدام کشور روی کره زمین یک یا حسین روز عاشورا می‌گوید، هفتاد میلیون می‌ریزد توی خیابان؟ ما اگر آمریکا و اروپا و کانادا و هر کشوری خواسته باشد یک راهپیمائی میلیونی راه بیندازد چقدر باید تبلیغات کند و بودجه خرج کند؟ آن هم با زور بخشنامه و پول و نمی‌دانم وعده و وعید بیایند، اما یک یا حسین می‌گویی هفتاد میلیون جمعیت نشسته در خیابان، خیلی سرمایه است. ما از این سرمایه‌ها بد استفاده می‌کنیم یا کم استفاده می‌کنیم. خیلی سرمایه خوبی است یا حسین، عاشورا عامل وحدت است، روز عاشورا می‌گویی ببخشید آقا شغل شما چی است؟ به تو چه من کی هستم؟ خط چپ و راست و نمی‌دانم همه با هم یا حسین می‌گویند. یعنی عاشورا همه خطوط را در خودش حل کرده، زن و مرد و طاغوتی و یاقوتی و خیلی عاشورا سرمایه است. منتهی مدیریت می‌خواهد این سرمایه‌ها، چطور مدیریت کنیم. حالا دفتر تبلیغات، سازمان تبلیغات، ائمه جمعه، نمی‌دانم امور مساجد، آدمهای خیر، اصلاً همه مسلمان‌ها فکر کنیم که این عاشورا را حرامش نکنیم، به چهار تا طبل و زنجیر و قمه و همین‌طور یک مراسم خشک، هیچی از آن در نمی‌آید، یعنی روز قبل از عاشورا با روز بعد از عاشورا فرقی نکند. یک نماز عید مرحوم آیت الله مفتاح روی تپه‌های قیصریه خواند، شاه را برداشت، یک نماز عید امام رضا داشت می‌رفت بخواند، به مأمون گفتند این نماز عید اگر تمام شود تو دیگر در این کشور حاکم نیستی، خیلی است یک نماز عید فطر بتواند شاه را بردارد، یک راهپیمائی لبنان بتواند نخست وزیر را تکان دهد، مهم است این حرف‌ها، یک یا حسین بگو، خود حضرت امام انقلابش را

روی دوش کربلا گذاشت، من یادم است سال 42، امام فرمود عاشورا و تاسوعا روی منبرها به مردم چه بگویند. اشک، خیلی قداست دارد. قداست‌هایش را بشماریم. قداست‌های عزاداری. یک صلواتی بفرستید.

3- آثار فردی و اجتماعی عزاداری

ارزشهای عزاداری. اینجا هم می‌نویسیم آفات عزاداری. ارزشها، 1- اظهار عشق و مودت به امام، 2- اشک و عفو گناهان، 3- بسیج دهها میلیون، 4- تعاون و همدلی، یکی برنج می‌دهد، یکی... حتی من یک جایی دیدم خیلی هم منقلب شدم، الان هم می‌خواهم بگویم اصلا تحت تأثیر قرار گرفتم، گفتند کسانی که پول ندارند دیگه بار بگذارند غذای هزار نفری بدهند، یکی نیم کیلو برنج بیاورند، ما این نیم کیلوها را همه را روی هم می‌ریزیم، اطعام می‌دهیم، یک انبار گذاشتند هر کسی نیم کیلو لپه، نیم کیلو نخود، من اصلا صحنه را دیدم کلافه شدم، هر که هر چه دارد برای امام حسین می‌دهد، تعاون، همدلی، 5- اخلاص، نه بودجه در آن است، نه اضافه کار است، نه حق مأموریت است، 6- هنر و ابتکار، این مداح‌ها و شعراء، شعرهای تازه، هنر تازه، سبک تازه. 7- اطعام به دیگران، شکوفا شدن روحیه سخاوت که همان اطعام است، اطعام و روحیه سخاوت تقویت شدن، 8- تاریخ کربلا، 9- حمایت مظلوم، فریاد علیه ستمگر، درس عبرت برای دیگران، فکر نکن شما اگر یک جوان فلسطینی را کشتی هیچی به هیچی، ما اسم همان جوان فلسطینی را روی خیابان‌های تهران می‌گذاریم. اسرائیل عبرت بگیرد که اگر یک وقت یک جوان فلسطینی را کشت، با یک گلوله از بین نمی‌رود، بهترین خیابان‌های تهران را ما به اسم آن جوان فلسطینی می‌کنیم به کوری چشم اسرائیل، وقتی ما اسم امام را می‌شنویم سه تا صلوات می‌فرستیم، این نه یعنی امام از پیغمبر بالاتر است، ما برای پیغمبر یک صلوات می‌فرستیم، اما چون شاه گفت امام نباشد، ما به کوری چشم شاه می‌گوییم سه تا صلوات، مثل خود امام حسین، معاویه گفت کسی اسم علی روی بچه‌هایش نگذارد، امام حسین گفت به کوری چشم معاویه من اسم همه بچه‌هایم را می‌گذارم علی، علی اکبر، علی اوسط، علی اصغر، این به کوری چشم وگرنه خوب امام حسین چرا اسم محمد روی بچه‌هایش نگذاشت؟ اسم علی گذاشت؟ آن به کوری چشم معاویه بود، درس عبرت برای دیگران. آموزش، آموزش مکتبی، بین حسین سر به نی داد، پهلوی ناکس خم نکرد، حسین زیر سم اسب رفت، زیر بار زور نرفت، به بچه‌ها درس می‌دهیم، درس مکتبی، خیلی برکت دارد. خیلی برکت دارد این عزاداری‌ها. محروم هستند آنهایی که فکر می‌کنند حالا یا سواد دارند، یا پول دارند، یا مشهور هستند، کم در عزاداری‌ها شرکت می‌کنند، بروید شرکت کنید، حتی روحانیون با همان لباس روحانیت بروند قاطی مردم سینه بزنند.

4- حضور مراجع دینی در مراسم عزاداری

بنده یک طلبه‌ای هستم، وقتی فهمیدم حاج شیخ عبدالکریم حائری، آیت الله العظمی حائری استاد امام و استاد همه مراجع، ایشان در اراک که بود، عبایش را زیر بغلش می‌گذاشت، عقب هیأت‌ها سینه می‌زد.

آقای بروجردی جدی داشت به نام سید بحرالعلوم، از علمای درجه یک بود. ایشان در کربلا از نجف آمده بود کربلا ایستاده بود عزاداری‌ها را تماشا می‌کرد، یک مرتبه عمامه‌اش را برداشت پرت کرد، دوید، حسین، حسین، حسین، گفتند آقا، شما یک مرجع تقلید، پیرمرد، آخر این رقم عزاداری برای جوان‌های تازه نفس است، این به شما نمی‌خورد این عزاداری، خفه می‌شوی در جمعیت، فرمود هیچی نگویید، بروید کنار، آقا یک جوری عزاداری کرد، بعد این پیرمرد را بغل کردند، گفتند آقا شما آیت‌الله العظمی هستی، آخر شما، فرمود آخر شما نفهمیدید، من در این جمعیتی که حسین حسین می‌کردم حضرت مهدی را هم دیدم. دیدم آنها هم، حضرت مهدی هم عمامه برداشت فرمود حسین حسین، خجالت کشیدم که حضرت مهدی حسین حسین بکنند، من بخاطر دو تا کلمه درسی که خواندم فاصله بگیرم. عزاداری، عاشقانه، عارفانه.

امام رضا خیلی شاگرد علمی داشت، جبه‌اش را به هیچ کس نداد، اما جبه‌اش را داد به دعبل شاعر، منتهی می‌دانید دعبل هم چه کرد، شعرهایش حکومت بنی عباس را می‌لرزاند، بیست سال دنبالش بودند بگیرند اعدامش کنند. یعنی شاعر این است که شعرهایش لرزه بر اندام طاغوت بیندازد. اینها خوبی‌های عزاداری است. شعرا، سلام خدا بر شما، مداح‌ها، سلام خدا بر شما، اهل منبر، سلام خدا بر شما، عزاداران، کسانی که حتی آشپزی می‌کنند، اطعام می‌کنند به عشق امام حسین، خرج می‌دهند، رؤسای هیأت، اینها خیلی مقدس است، منتهی حالا این مقدس را چه می‌کنند؟

گروهی بیرون از ایران نشسته‌اند برای شکستن ایران طراحی کردند، سمینارهایی گذاشتند، آخر گفتند این ایرانی‌ها، شیعه سه چهار تا چیز دارد باید اینها را بشکنیم، یکی مهدی دارند، اینها می‌گویند آینده حکومت دست امام زمان است، هیچ کدام حکومت‌ها را قبول ندارند جز حکومت حق حضرت مهدی را، اگر ولایت فقیه را هم قبول دارند، چون می‌گویند ولایت فقیه فتوکپی حکومت امام زمان است، چون می‌گویند مجتهد عادل حرفهای امام زمان را برای ما نقل می‌کند، وگرنه اینها هیچ حکومتی را قبول ندارند، یکی هم یک حسین دارند عاشورا، آخرین طرحی که ریختند این است که بیائیم اینها را پوک کنیم، ولایت فقیه را به یک نحوی بشکنیم، عاشورا را یک جوری تویش را خالی کنیم، مثل انگور پلاستیکی، آبش را بگیریم، این لاشه‌اش باشد، این انگور پلاستیکی‌ها هست که شوهرهای تاکسی‌ها آویزان می‌کنند، بیائیم عزاداری را پوکش کنیم، چطور پوکش کنیم؟

5- خطر انحراف در عزاداری‌ها

بیائیم ابوالفضل را بگوییم آب آورد نخورد، ایثار کرد، گفت بچه‌های امام حسین تشنه‌تر هستند. بگوییم چشمت کمان است، ابرویت خمون است، قدت چنون است، خوب این با یک هنرپیشه هم می‌شود گفت، یک کسی عاشق یک کسی بشود می‌شود بگوید عاشقتم، قربونت بروم، چشمه‌ایت کمان است، ابرویت... یعنی ابوالفضل را

بیاوریم در حدّ یک آدم خوشگلی که این مداح می‌آید اباالفضل را اینقدر می‌کشد پائین، این پوک کردن عاشورا است.

آهنگ‌ها را بیائیم با موسیقی‌ها هماهنگ کنیم، آهنگ‌های موسیقی را بیاوریم در مداحی، ممکن است خودِ مداح نداند ولی طراحی‌اش از قبل شده، چه کنیم؟ عاشورا را باید بی‌محتوا کرد، بیائیم دین را از نماز جماعت، در خیابان چهار تا حسینیه می‌زنیم، هر حسینیه هم یک چند تا جوان و غیر جوان در آن است، آنوقت مسجد کسی نمی‌آید نماز بخواند، یعنی مسجد خالی باشد، حسینیه پر شود، یعنی امام حسین را رقیب خدا کنیم. یک عده مسجد می‌روند، یک عده هم حسینیه می‌روند، این پوک کردن است، یعنی سوزن را از نخ جدا کنیم دیگر چیزی نمی‌دوزد، اینها آفات است. بیائیم عوض توجه به خدا روی رقابت‌ها، هیأت ما یک سرش کجاست، یک سرش کجا، بیائیم علامات کشی کنیم، من خیلی غصه این جوان‌ها را می‌خورم که زیر علامات هستند، چون اینهایی که زیر علامات هستند روی عشق است، این می‌خواهد نسبت به حسین عشقش را نشان بدهد، منتهی یک کسی نیست به او بگوید اظهار عشق این رقمی است، می‌توانیم عشقمان را این رقمی اظهار کنیم، اصلاً شعارهای امام حسین را روی دست بگیریم برویم، (هیئات منا الذله) آخر این آهن چیزی رویش نیست یا اردک است یا کبوتر است، یا دم طاووس است، آخر این آهن چه پیامی دارد، شما پیام امام حسین را با آهن بنویس، سرِ دست بگیر، امام حسین فرمود (هیئات منا الذله) من زیر بار ذلت نمی‌روم، همین را بنویس سرِ دست بگیر و برو، شما که بناست این آهن را سرِ دست بگیرید بروی، حرفِ امام حسین را سرِ دست بگیر و برو. در مسجدها هم هست، مثلاً کاشی‌کاری می‌کنند، هیچ جنی یک مترش را نمی‌تواند بخواند، می‌گوییم این چی است؟ می‌گویند خط کوفی است، میخی است، سیخی است، می‌گوییم بین احیای خط کوفی واجب است؟ می‌گویند نه، می‌گوییم ببخشید مستحب است؟ به آیت الله می‌گوییم، حضرت آیت الله این خط کوفی، واجب است احیای خط کوفی؟ نه، مستحب است نه، نیاز فرد است؟ نه، نیاز جامعه است؟ نه، پس برای چی خط کوفی؟ اگر می‌خواهید کاشی‌کاری کنید، اخیراً این کار را من بعضی مسجدها دیدم، بعضی از مسجدهای تهران قشنگ آیه را روان می‌نویسد که آدم بتواند بخواند، یا روایت‌های مسجد، و زیرش هم فارسی می‌نویسد که اگر یک کسی دو دقیقه زودتر آمد در مسجد نگاه کند به دیوار مسجد فارسی بخواند.

6- دروغ و مبالغه از آفات عزاداری

آفات عزاداری چی است؟ 1- دروغ، چرا مداح یا واعظ ما دروغ بگوید؟ مگر مردم نمی‌فهمند دروغ را؟ روحانی روی منبر می‌گفت که حالا شک کردم یا روحانی بود یا مداح، الان شک کردم، زهری که امام حسن خورد اگر به کوهها می‌ریختند کوهها تکه تکه می‌شد، یک نفر گفت آقا این زهر اول در کوزه بود چطور کوزه تکه تکه نشد؟ ببینید، دروغگو رسوا می‌شود. شما بگو زهر کارساز، چه کار داری که کوهها تکه تکه می‌شود؟

2- مبالغه، غلو. آی ما همه غرق گناهیم و یک حسین داریم. خوب این حرفی که می‌زنی یعنی عزادارها را می‌خواهی مرید خودت کنی و اینها را جسور می‌کنی که هرچه گناه می‌خواهید بکنید، همین قمه‌ای که می‌زنید برای هفت پشتت بس است. ولذا می‌بینی همه کاری می‌کند و سینه هم می‌زند. مردم را جسور می‌کنیم برای این.

تنقیص، یعنی گاهی ائمه را می‌آوریم پائین، ذلیلشان می‌کنیم. تنقیص.

آهنگ‌های نامناسب، اینها دیگر جزء آفات است، 1- دروغ؛ 2- مبالغه، 3- تنقیص، ناقص می‌کنیم، یعنی اینها را پائین می‌آوریم، 4- آهنگ‌هایی که مربوط به موسیقی‌هاست. 5- مزاحمت برای مردم، روز عاشورا گاهی خیابان را می‌بندند، کوچه را می‌بندند، بابا ممکن است یک کسی مریض است، زن زائو است، پرواز فرودگاه دارد، دلش شور می‌زند، عصبانی است پشت فرمان ماشین، از آن طرف هم رویش نمی‌شود به امام حسین چیزی بگوید، شما هم عزادار هستید، آخر چرا مردم را در محاصره قرار می‌دهید؟ اینها همه حرام است، سدّ معبر، از یک کناری عزاداری کنید که بتواند این تاکسی برود، صدای بلندگو، بنده آخوند بغل مسجد خانه نمی‌خرم، بابا، عمه تو مرده من چه خاکی به سرم کنم؟ یک بار برای اربعینش، یک بار برای فاتحه‌اش، یک بار برای چله‌اش، صدای بلندگو....

7- رعایت بهداشت در مراسم عزاداری

اسراف، بهداشت، آقا سفره می‌دهند با جوراب توی سفره راه می‌رود، بابا جوراب‌هایت بوی کفش می‌دهد، بعد نان را می‌گذارند همان جای جوراب، همان نان می‌رود توی حلق آدم. مراعات بهداشت نمی‌شود. مراعات وقف نمی‌شود، اینها آفات عزاداری است، مسجد است، شما با کفش می‌آیی توی مسجد، آخر فرش مسجد خاکی می‌شود. می‌خواهی سیاه‌پوش کنی چرا می‌کوبی به کاشی‌کاری‌های مسجد، مراعات وقف نمی‌کنیم، حرام است.

نذورات، بعضی نذورات خلاف شرع است. نذر می‌کند شترش را وسط هیأت بکشد، بابا نذرت باطل است، این نذر باطل است، شتر رم می‌کند، مردم می‌ترسند، خونس خیابان را نجس می‌کند، لباس‌ها نجس می‌شود، بچه‌ها می‌ترسند، آخر این چه نذری است؟ شما نذر کن گوشتش را، شتر را یک جایی ذبح کن، گوشتش را بده به هیأت. اما چرا این شتر را وسط هیأت می‌خواهی بکشی؟ که یک آفت داشته باشد.

عکس‌ها، این عکس ابوالفضل است، ما نمی‌دانیم این عکس‌ها ریشه‌اش کجاست؟ این عکس‌ها ریشه‌اش کجاست؟ بابا کلمات ابوالفضل را، ابوالفضل علیه‌السلام خیلی حرف داشته روز عاشورا، سخنان ابوالفضل را بنویس، چرا عکس را می‌زنی که مشکوک باشد، سخنان قطعی‌اش را نمی‌نویسم، عکس‌های مشکوکش را...

عکس گنبد ابوالفضل را بگذار، مردم می آیند و نگاه به گنبد می کنند، (السلام عليك يا ابوالفضل، السلام عليك و رحمه الله) آدم گنبد را می بیند سلام می کند، عکس های مشکوک.

مستحبات، گاهی عزاداری به قدری طول می کشد که نماز صبح قضا می شود. عزاداری باید همراه با نماز اول وقت باشد، بابا امام رضا علیه السلام داشت می نوشت، تا صدای اذان را شنید قلم را انداخت، این سطر را تمام نکرد. عایشه می گوید حضرت داشت با من حرف می زد، تا صدای اذان را شنید انگار من زنش نبودم، امیرالمؤمنین در جبهه شمشیر می کشید، هی نگاه به هوا می کرد، گفتند یا علی چرا نگاه به هوا می کنی؟ گفت می ترسم نماز اول وقت دیر بشود، گفتند میدان جنگ است، گفت علی در میدان جنگ هم باید نماز اول وقت بخواند. مگر امام حسین ظهر عاشورا نماز اول وقت نخواند، با اینکه سی تا تیر به او رها کردند، ولی نمازش را اول وقت خواند. نماز اول وقت هر کجا هستیم. با نماز شروع کنیم، با نماز... شیوه اش را از...

آفات دیگر، شعرهایی که می گویند یا زبان قال باشد یا زبان حال. یعنی یا واقعا امام حسین گفته باشد یا حال و هوا، همچین حال و هوایی باشد که امام حسین بگوید. مداح ها باید آموزش ببینند، منبری ها باید آموزش ببینند، روضه خوان ها باید آموزش ببینند،

8- بیان آیات و روایات بجای نقل خواب یا خرافات

اینقدر خواب روی منبر نگویم. بدنه سخنرانی مداح ها بعضی هایشان خواب است، یعنی یک مداح گاهی وقت ها بیست دقیقه بخواند یا بعضی از منبری ها. پای منبری بودم دیدم که مثلا سی دقیقه صحبت کرد بیست و پنج دقیقه اش خواب بود. بعضی خواب ها دروغ است، بعضی هایش هم که راست است، حدیث داریم خواب های راست یک هفتادم وحی است، آخر خوش انصاف قرآن کلش وحی است، آدم عاقل چرا از قرآنی که همه اش وحی است نمی گوید؟ یک چیزی می گوید که یا دروغ است یا اگر راست باشد رؤیای صادقه، خواب راست، یک هفتادم وحی است، کدام عاقل یک چیزی که صد درصد وحی است می گذارد کنار، یک چیزی می گوید که یک هفتادم وحی است. اینقدر خواب نقل نکنیم، بیداری هست بگویم. کی گفته، کی بود. نوار هست، از خود بنده مداح گفته آیت الله قرآنی در خواب دید چنین چنان، اولاً اینکه من آیت الله نیستم، مجتهد نیستم، من را آیت الله کرد، بعد هم یک چیزهایی بافت، بافت، آنقدر مردم گریه کردند، من خندم گرفته بود، دروغ است، دروغ است به صد و بیست و چهار هزار پیغمبر دروغ است، مواظب باشیم این عزاداری که این همه برکات دارد با این چیزها خراب نشود. اشک باید همراه شناخت باشد، قرآن بخوانم کلمه آخر است، می گوید «دَمْعٌ» یعنی اشک، «مِمَّا عَرَفُوا» قرآن می گوید «الدَّمْعُ مِمَّا عَرَفُوا» المائدة/83 یعنی اشک باید بر اساس معرفت باشد. از ماه امام حسین باید خط بگیریم برای باقی ساعات. اینطور نیست که روز عاشورا همه بساطها جمع شود، در عاشورا جوان ها را شناسایی کنیم، این روحانی، چهار تا جوان شناخت بعد هم به آنها تلفن کند، آدرسشان را

بگیرد، این جوان‌ها با این روحانی، با این مداح آشنا شوند، سؤالی، جوابی، یعنی از این جرقه یک جریان درست کنیم، اینطور نباشد یک مرتبه مثل موج رعد و برق و بعد هم هیچی به هیچی، (ارعد و لم یمطر) حضرت امیر می‌گوید رعد و برق داشت ولی باران نداشت. یعنی ما باید از این عاشورا نیروسازی کنیم، نیروشناسی کنیم، دشمنان ما نیروها را می‌شناختند از این موج‌ها، امام کاظم که شهید شد، گفتند برای اینکه شیعه‌ها را بشناسید جنازه‌اش را بگذارید روی پل بغداد، سه روز کاری به آن نداشته باشید ببینید کی می‌آید جیغ می‌زند؟ هر که می‌آید جیغ می‌زند معلوم می‌شود شیعه است، آن را شناسایی کنید. یعنی دشمنان ما برای شیعه شناسی بدن امام کاظم را روی پل بغداد گذاشتند ببینید هر که جیغ می‌زند بدانند او شیعه است. آن آدمهایی که می‌آیند پای منبر افرادی هستند که ما باید آنها را شناسایی کنیم، و بعد با آنها کار ویژه داشته باشیم.

خدایا تو را به حق محمد و آل محمد این عزاداری امام حسین را همراه با معرفت و عشق و اخلاص، و همراه با همه برکاتش نصیب همه امت ما بفرما. (الهی آمین) یک کار قشنگی ایرانی‌ها کردند، تا آمریکا نفوذ کرد، جمعی از عزادارها ظهر عاشورا، تاسوعا، وسط خیابان نماز خواندند، این سرایت کرد به افغانستان و پاکستان و کویت و جاهای دیگر، تا رسید به نیویورک، شیعیان نیویورک هم جمع شدند وسط خیابان نماز خواندند. یعنی ما می‌توانیم خط بدهیم به دیگران، همه‌اش این نیست که او، آن لباس را پوشید ما هم تقلید کنیم، حزب‌اللهی‌ها هم می‌توانند فرهنگشان را صادر کنند، این نماز جماعت ظهر عاشورا خیلی قشنگ است، خیلی قشنگ است. درست هم نیست که امام حسین سر نماز باشد، امام زمان سر نماز باشد، ما وسط خیابان سینه بزنی، خدایا تو را به حق محمد و آل محمد همه کارهای ما را از همه آفات حفظ بفرما. (الهی آمین)

والسلام علیکم و رحمه الله

موضوع: امام حسین (ع)، تغییر جامعه فاسد

تاریخ: 61/07/03

بسم الله الرحمن الرحيم

«الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا و نبينا محمد و اهل بيته»

«السلام عليك يا ابا عبدالله و على الارواح التي حلت بفنائك»

به مناسبت ایام عاشورا، درسهایی از قرآن را با مباحثی از عاشورا تلفیق می‌نمائیم. کار امام حسین (علیه السلام) تغییر امت بود. امت فاسد زمان خود را با انقلاب و خون خود عوض کردند. یزید وقتی حکومت را در دست گرفت، جامعه چگونه بود؟ پیرمردانی که پیامبر و اسلام واقعی را دیده بودند از دنیا رفته بودند، چرا که از فوت پیامبر تا آمدن یزید پنجاه سال طول کشید و جوانانی که تازه چشم باز کرده بودند و پیامبر را که مجسمه اسلام واقعی بود، ندیده بودند، حکومت اسلامی را در کارنامه و قیافه یزید می‌دیدند. اگر امام حسین این جامعه را واژگون نمی‌کرد، جوانان گمان می‌کردند که اسلام واقعی همان جامعه یزیدی است. خداوند نشانه‌های جامعه غیراسلامی را در قرآن بیان فرموده است: فساد، خفقان، تقلید نابجا، محیط‌زدگی، تبعید مردان خدا، ارتجاع، مصرف نابجا، مواد آموزشی، تفرقه، تعصب، مردم را در جهل نگاه داشتن، نیش و تحقیر و...

جامعه غیر اسلامی را چه کسی جز امام می‌تواند عوض کند؟ جامعه فاسد را چه کسی جز عالم باید عوض کند؟ امام زین العابدین (علیه السلام) به یکی از علما (آخوندها) نامه‌ای می‌نویسند و می‌فرمایند: تو که در جامعه به مانند سلاطین رفت و آمد می‌کنی چرا در برابر بر خود با فساد ساکت هستی؟ مگر نان و مزد سکوت را می‌خوری؟ نامه امام نامه‌ای تند و داغ بود مبنی بر اینکه جامعه فاسد را باید عالم حق عوض کند. درست است که مردم باید جامعه را عوض نمایند، ولی مردم رهبر می‌خواهند. بعضی از جوانانی که امروز در جبهه هستند ممکن است دیروز در صف سینما و مکانهای دیگری بودند، اما رهبر انقلاب بود که آمد و آنها را عوض نمود. در یکی از جنگها نادر شاه پیرمردی را دید که خیلی خوب می‌جنگد. از او پرسید تو که در پیری بدین خوبی جنگ می‌کنی، پس چرا در جوانی اجازه دادی که ایران از دست برود؟ پیرمرد جواب داد که من بودم ولی تو نبود. یعنی استعداد بود و رهبر نبود که نیروها را بسیج کند.

1- خفقان: مردی از علاقه‌مندان به اسلام وارد شام شد در حالی که سوار بر شتر بود ناگهان مردی از اهالی شام گفت: که این «ابل» یعنی شتر ماده برای من است و هر چه مرد غریبه انکار کرد، مرد شامی زیر بار نرفت تا

جایی که کار به محکمه کشید. مرد شامی از غریبی صاحب شتر سوء استفاده کرد و با آوردن چند شاهد ساختگی شتر را از چنگ صاحبش درآورد. مرد نیز برای احقاق حقیش شکایت را به کاخ حاکم شهر برد ولی رئیس کاخ نیز گفت که این ابل برای مرد شامی است. مرد شامی که تعجب کرده بود گفت: شما که از شاهد تا قاضی و حاکم می‌گویید که این ابل برای مرد شامی است، دست کم نگاه می‌کردید تا ببینید که این شتر ابل (یعنی شتر ماده) نیست، بلکه جمل (یعنی شتر نر) است. در شام خفقان به قدری بود که گفتند هر گاه ما به شتر نر، ماده گفتیم شما هم باید آن را تصدیق کنید و حق مخالفت ندارید. حال با این شرایط جز امام حسین (علیه السلام) چه کسی باید این جامعه را عوض نماید؟

2- فساد: در دعای کمیل می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ» (مصباح‌المتبهج، ص 844) یعنی خدایا گناهانی را که باعث پرده دری می‌شود را بیامرز.

انسان پاک و مؤمن وقتی مرتکب گناه می‌شود، ناراحت است و مانند برق گرفته می‌لرزد و این نشانه ایمان است. می‌گویند اگر می‌خواهی بدانی که مؤمن هستی یا منافق ببیند که وقتی به یاد گناهانتان می‌افتید، چه حالتی دارید؟ اگر ناراحت می‌شوید، مؤمن هستید ولی اگر بی‌خیال و بی‌تفاوت بودید، معلوم می‌شود که منافق هستید. در زمان یزید فساد به حدی بود که «تَهْتِكُ الْعِصَمَ» شده بود، یعنی پرده‌ها دریده شده بود. «يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ» (توبه/67) به وجود آمده بود. خداوند در قرآن می‌فرماید که در بعضی از جوامع فاسد بجای «يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ» (آل عمران/104) و امر کردن به خوبیها، «يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ» امر به منکر می‌کردند.

3- تقلید: بسیاری از سنت‌های پیامبر عوض شده بود و بسیاری از بدعت‌ها وارد جامعه شده بود. در حدیث آمده که اگر در جامعه اسلامی بدعتی پیدا شد و علماء در برابر این بدعت نایستند، لعنت خداوند بر آنها فرستاده می‌شود. بدعت یعنی چیزی که در دین نمی‌باشد را در دین وارد نمایند. مثلاً اقتصادی را که اسلامی نیست یا اخلاقی را که اسلامی نیست، اسلامی به شمار آورند. اینکار بدعت است. پس اگر چیزی را که جزء دین نیست، در طرز تفکر و معارف اسلامی آورند و بخواهند باصطلاح امروز، التقاطی شوند، نباید علماء ساکت بنشینند و اگر فریاد اعتراض نکنند، مورد لعنت الهی قرار می‌گیرند. تقلید نابجا هم یعنی تبعیت از کسی که خود او نیز نمی‌فهمد و در قرآن آیات زیادی وجود دارد که اینکار را بسیار نهی می‌کند. در این بین نکته‌ای را بگویم که حائز اهمیت است: آن تقلیدی که می‌گویند در فقه واجب است، این است که باید انسانی که مهارت ندارد به اشخاصی که مهارت و علم دارند، رجوع کرده و از آنها سؤال کند. درست مثل اینکه ما وقتی مریض می‌شویم و نمی‌دانیم چه مریضی داریم، به پزشک مراجعه می‌کنیم یا اینکه برای اصلاح سر به آرایشگاه می‌رویم و یا اینکه پیراهن را به خیاط و ساختمان را به معمار می‌سپاریم. پس همینطور سؤال دینی را از دین شناس می‌پرسیم. پس تقلید واجب رجوع به کارشناس است و تقلید حرام، تقلیدی است که کورکورانه باشد. اسم

دیگر تقلید کورکورانه، مد می‌باشد، یعنی کاری به دلیلش علم نداریم و اکتفا به مد بودن آن می‌کنیم.

4- محیط زدگی: در شام بخاطر اینکه سیستم و فرهنگ زندگی، فرهنگ مسیحیت بود و بعد از اسلام این دو فرهنگ با هم تعارض داشتند، به دلیل شرایط خاص این شهر فرهنگ مسیحی در حال غلبه بود و کم کم وارد زندگی مسلمانان شده بود و اخلاق آنها را تحت تأثیر قرار داده بود.

یک ماجرای را از قرآن در مورد محیط زدگی نقل کنم. حضرت موسی (علیه السلام) و افرادی که به دین ایشان ایمان آورده بودند از دست فرعون و سپاهیان فرار می‌کردند تا اینکه به دریا رسیدند و دریا به اذن الهی و با عصای حضرت موسی شکافته شد و یاران حضرت موسی نجات پیدا کردند و فرعون و سپاهیان غرق شدند. همین که یاران حضرت موسی نجات پیدا کردند به گروهی بت پرست در آن طرف رود یا دریا رسیدند، به حضرت موسی (علیه السلام) گفتند: برای ما مثل این بت پرستان، الهی بیاور. افرادی خداپرست بودند گفتند: «یا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ» (اعراف/138) ای موسی! همینطور که اینها خداهای بتی دارند، ما هم مثل اینها را می‌خواهیم. یعنی این سوی رودخانه خداپرست بودند، ولی آن سوی رودخانه بت پرستی را دیدند و از پیامبرشان خواستند که برایشان بتی بیاورد. این بهترین آیه قرآن درباره محیط زدگی است.

5- تبعید مردان خدا: ابوذر را تبعید کردند و حتی اجازه بدرقه کردن ایشان را نیز ندادند و هنگامی که حضرت علی و امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) به بدرقه او رفتند، حکومت وقت از آنها انتقاد کرد که با پاسخ کوبنده امیرالمؤمنین (علیه السلام) مواجه شدند و در هنگام تبعید ابوذر حضرت علی به او فرمود: ای ابی‌ذر! تو بخاطر دینت تبعید می‌شوی و اینها نتوانستند ترا تحمل کنند که در جامعه باشی.

خداوند درباره تبعید در جامعه فاسد می‌فرماید: «أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَبْطِغُونَ» (اعراف/82) این مردان خدا مزاحمند، پس از شهرهایتان آنها را بیرون کنید. در زمان شاه بعضی افراد روحانی‌ها را سوار ماشینشان نمی‌کردند، برای اینکه مزاحم موسیقی گوش دادنشان نشوند و حتی برخی حاضر بودند که برای گوش دادن موسیقی روحانی‌ها را در بیابان رها کنند. «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ» (بقره/257) یعنی افرادی که کافرنند، ولی و سرپرستشان طاغوت است. اما جامعه مؤمن طاغوت را نمی‌پذیرد.

6- ارتجاع: خداوند در قرآن در این باره می‌فرماید: «ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ» (بقره/51) ای طرفداران خداپرست موسی! چرا به عقب برگشتید و مرتجع شدید و سراغ گوساله پرستی رفتید؟ «آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا» (نساء/137) ایمان داشتید ولی بعد از آن کافر شدید. «ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ» (بقره/64) چرا عقب گرد کردید؟

7- مصرف نابجا: در این باره نیز می‌فرماید: «أَوْ أَنْ نَفَعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ» (هود/87) نشانه جامعه فاسد این است که مردم آن اموال خودشان را به دلخواه خود مصرف می‌کنند. در اسلام مالکیت داریم، ولی نوع مصرف مشخص شده است و در این موارد آزادی مطلق وجود ندارد. به پیامبر خدا می‌گفتند: «أَصْلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ

تَتْرُكُ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ» (هود/87) آیا بخاطر نماز تو، ما معبودان پدرانمان را ترک کنیم یا اینکه اموالمان را به دلخواه تصرف نکنیم؟ و حاضر نشدند مصرف دلخواهی اموالشان را رها کنند.

8- مواد آموزشی: «وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ» (بقره/102) چیزهایی که برایشان مضر است و سودی برایشان ندارد را می‌آموزند و... الان آمریکا فاسد است، شوروی فاسد است، دنیا فاسد است و به تعبیر امام خمینی(ره) علیل و مریض است، چرا؟ چون اینهمه فکر و آموزش خرج تسلیحات جنگی می‌شود که همگی برای انسان مضر است. بسیاری از چیزهایی هم که الان در مدرسه‌ها آموزش می‌دهند، متعلق به جامعه فاسد است و مضر می‌باشد.

9- تفرقه: خداوند می‌فرماید: «لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ» (مومنون/91) یعنی در مسئله اثبات توحید، اگر غیر از خداوند چند خدا بود و در آفرینش همه شریک بودند، هر خدایی سراغ مخلوقات خودش می‌رفت، مثل اینکه هر مادری سراغ بچه خودش می‌رود. اگر در جامعه‌ای گروه‌هایی تشکیل شوند که هر کدام مؤسس دردمسری شوند و باعث تفرقه شوند، این کار باعث فساد جامعه می‌شود.

10- مردم را در جهل نگهداشتن: «لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ» برای اینکه مردم را در جهل نگهدارند، می‌گویند: «به قرآن گوش نکنید.» مثلاً برای نگهداشتن مردم در جهل می‌گویند: کتابهای مطهری را نخوانید، یا گوش به بحث فلان فرد نکنید، یا می‌گویند: تحلیل‌های آقای رفسنجانی را گوش نکنید. «لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ» (فصلت/26)

ایام عاشورا است، جامعه فاسد جامعه‌ای است که رئیس آن به شتر ماده شتر نر بگوید و مردم حق حرف زدن در آن جامعه را نداشته باشند. جامعه‌ای که مردم را به منکرات دعوت می‌کند، جامعه‌ای که از خرافات تقلید می‌کند و اسم آن را مد می‌گذارد، جامعه‌ای که محیط زده است و رنگ شوق و غرب را بنخود می‌گیرد، جامعه‌ای که برای باز شدن میدان برای فسادشان، مردان خدا را بیرون می‌کنند، جامعه‌ای که طاغوت را می‌پذیرند، جامعه‌ای که بسوی ارتجاع بر می‌گردند، جامعه‌ای که مصرف نابجا دارند، این موارد نشان دهنده فساد جامعه است و در زمان یزید جامعه به اوج فساد رسیده بود و حکومت بکلی از مدار اسلامیت خارج شده بود. در این هنگام حرکتی لازم بود تا به مقابله با این فساد بر خیزد.

گاهی مواردی فساد با یک اشاره، تلفن یا تلگراف، نامه، نصیحت، سخنرانی و یا راهپیمایی عوض و اصلاح می‌شود، گاهی هم تا انفجاری صورت نگیرد فساد درست نمی‌شود. در زمان حکومت یزید جامعه‌ای وجود داشت که حکومت رسول الله (صلی الله علیه و آله) تبدیل به حکومت فاسد یزیدی شده بود. در فاصله پنجاه سال، از حکومت اسلامی قدم به قدم رنگ اسلام کم شد و این کم‌رنگی بجایی رسید که «أَلَا يَبْقَى... وَ مِنْ أَلْسِنَاتٍ إِلَّا اسْمُهُ» (کافی، ج 8، ص 307) چیزی از اسلام به جز اسمش باقی نمانده بود. مثل ماشینی که از هر طرف با

چیزی تصادف کند به طوری که «لا یبقی من الماشین لا قیافه» یعنی وقتی در کنار جاده به آن نگاه کنیم می‌گوئیم که این یک زمانی ماشین بوده است. در چنین جامعه فاسدی تنها حرکت امام حسین (علیه السلام) بود که می‌توانست عقل‌های خفته و چشم‌های خواب و دل‌های سنگ و چشمه‌های خشک و فکرهای راکد و اراده‌های ضعیف و بدن‌های ترسو و تفرقه‌ها را به حرکت و توجه وادار کند و این است فلسفه قیام امام حسین (علیه السلام) بود.

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ عَلَیْكَ مِنِّي سَلَامٌ اللَّهُ أَبَدًا مَا بَقِيتُ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ أَلْسَلَامٌ عَلَی الْحُسَيْنِ وَ عَلَی عَلِيَّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَی أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَی أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ»
«والسلام عليكم ورحمة الله و بركاته»

موضوع بحث: امام حسین (ع)، مبارزه با استبداد

تاریخ پخش: 61/7/5

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امسال به مناسبت فرا رسیدن ماه محرم بعد از آنکه دو سال از آغاز جنگ می‌گذرد و جنگ ما وارد سال سوم می‌شود، به محرم امسال هم وارد می‌شویم، می‌خواهم ان شاءالله در باره‌ی امام حسین صحبت کنم منتهی چون کار من تفسیر درس‌هایی از قرآن است به نحوی می‌گوئیم که هم با تفسیر و هم با حرکت امام حسین ع مناسبت داشته باشد. بنابر این بحث ما این خواهد بود. مبارزه با استبداد در قرآن.

استبداد و مبارزه با استبداد یا اینطور بگوئیم: مفاسد استبداد در قرآن. چون یکی از اهداف امام حسین (علیه السلام) کوبیدن حاکم مستبد بود. کمی در باره‌ی استبداد و اینکه حاکم مستبد چه می‌کند. در قرآن کلی

می‌گوئیم و بعد مقداری از بیوگرافی یزید را مطرح می‌کنیم و بعد ببینیم آیا وظیفه‌ی امام حسین جز قیام بود؟ در قرآن در باره‌ی استبداد آیه زیاد داریم، لفظ استبداد در قرآن نیست اما وقتی انسان خواست استبداد را در قرآن بررسی کند، راهش این است که کارنامه‌ی فرعون در قرآن را بخواند. اینکه نمرود و قارون چه می‌کرده‌اند. طاغوت‌هایی که قرآن نقل کرده است، کارنامه‌ی آنها و برخوردشان را آدم مطالعه می‌کند و از اینها مبارزه با استبداد در قرآن را بخواند. اینکه نمرود و قارون چه می‌کرده‌اند. طاغوت‌هایی که قرآن نقل کرده است.

کارنامه‌ی آنها و برخوردشان را آدم مطالعه می‌کند و از اینها مبارزه با استبداد در قرآن حاصل می‌شود. نظیر اینکه

مثلاً آدم می‌خواهد ببیند یک معلم خوب کیست یا شرایط یک مربی خوب چیست؟ کدام مربی می‌تواند در تربیت موفق باشد؟

برای این کار آدم کارنامه‌ی انبیا را مطالعه می‌کند که حرف‌های انبیا و برخوردهایشان و روششان چه بوده است؟ از کارنامه‌ی انبیا می‌توانیم شرایط یک مربی خوب را بدست آوریم و از کارنامه‌ی مخالفین انبیا می‌توانیم کارنامه‌ی استبداد را به دست آوریم.

استبداد یعنی چه؟ استبداد یعنی طاغوت مردم را مجبور سازد که فقط از او اطاعت کنند و مخالف را سرکوب کند البته بدون دلیل، خودش را بدون دلیل مقدم بداند. حالا آیات قرآن را که بخوانم روشن می‌شود که قرآن چه می‌گوید.

در مفاسد اقتصادی، مسئله‌ی سلب آزادی عقیده، فرعون می‌گفت: هر کس بخواهد به موسی ایمان بیاورد، او را می‌کشم و لذا در این زمینه قرآن می‌فرماید «فَمَا آمَنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلَى خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ» یونس/83 مردم به حضرت موسی ایمان نیاوردند، مگر نسل حضرت موسی. بستگان حضرت موسی «إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ» یعنی از اقوام او فقط چند خویشاوندش به او ایمان آوردند تازه وقتی ایمان آوردند «عَلَى خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ» یعنی از فرعون خوف داشتند. ایمان آوردنش با ترس همراه بود. با ترس و وحشت ایمان داشتند.

البته این جا باید این را بگوییم که بین آزادی عقیده و آزادی عمل فرق است «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» بقره/256 یعنی در دین، در ایمان قلبی و عقیده‌ای آزاد است اما در عمل اکراه هست. اگر کسی در عمل خواست رو در روی مردم روزه بخورد، جزای او شلاق است. آب جو بخورد، خواست احتکار کند. در عمل باید در راه حق عمل کند اما از نظر عقیده، ممکن است کسی عقیده‌ی باطلی هم داشته باشد.

در جمهوری اسلامی هم همین است. اگر کسی عقیده‌ی غیر اسلامی داشته باشد، مزاحم او نمی‌شوند، اما اگر کسی عقیده‌ی غیر اسلامی دارد و مشغول کار شکنی است، در عمل خطا می‌کند، او حسابش جداست. در عرف هم همینطور است. شما عقیده داشته باشی سیگار چیز خوبی است اما اگر در عمل خواستی سیگار بکشی و دودش در حلق من برود، من می‌توانم جلوی شما را بگیرم. یکی از مفاسد استبداد، سلب آزادی عقیده است.

دوم: مسئله‌ی این که مهلت انتقاد به کسی ندادن، قرآن در کارنامه‌ی فرعون چنین می‌فرماید: «زَيْنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءِ عَمَلِهِ» غافر/37 برای فرعون عمل زشتش زینت داده می‌شد. یعنی عمل زشتش را چنان توجیه می‌کردند که فرعون خیال می‌کرد، همه‌ی کارهایش خوب است. در مقابل به او این قدر جاوید شاه و بله قربان می‌گفتند، خیال می‌کرد عمل سوءش درست است.

چون مهلت انتقاد به کسی نمی‌داد همه مجبور بودند بگویند: بله قربان. آن وقت چون مردم بله قربان می‌گفتند، خیال می‌کرد کار زشتش درست است.

مسئله‌ی سوم از مفاسد استبداد این است، رأی خود را بدون دلیل مقدم دارد. گاهی انسان رأیی دارد، با اشخاص صاحب نظر مشورت می‌کند، با چند نفر که مسئولیت دارند و درگیری بیشتری دارند، مشورت می‌کند و بعد وقتی فهمید باید چه کار کند، باید بایستد و این کار را بکند، دلیل دارد. اما گاهی هم می‌گوید: چون من گفتم باید انجام شود، کاری به دلیلش نداشته باشید. روزی یکی از خلفا که خود را جانشین پیغمبر می‌دانست و لقب امیرالمؤمنین به خود داده بود، عشقش کشید چهارشنبه نماز بخواند. گفتند: نماز جمعه مخصوص روز جمعه است. گفت حالا دیگر من می‌خواهم چهارشنبه بخوانم. همه‌ی مردم چهارشنبه جمع شدند و نماز جمعه خواندند.

بنابر این رأی خود را بدون دلیل مقدم داشتن «ما أرىكم إلا ما أرى» غافر/29 من نمی‌بینم مگر رأی خود را، یعنی حرف همین است که من می‌زنم.

مسئله‌ی دیگر ایجاد تفرقه است که قرآن می‌فرماید «جَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا» قصص/4 کار فرعون است، لازم نیست آدم کاخ داشته باشد و تفرقه ایجاد کند. قرآن می‌فرماید «جَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا» فرعون مردم را دسته دسته کرد. حالا اگر یک گدا هم مردم را دسته دسته کند، فرعون است.

ما خیال می‌کنیم وقتی می‌گویند فرعون باید حتماً شاه باشد و کاخ باشد و زور و سرنیزه باشد. انسان گاهی ممکن است این کار را بکند. مثلاً چند زن دور دیگ آشی جمع شده اند، با جمله‌ای که در خانه‌ای، زیر خیمه‌ای می‌گوید، حتی در نهاد انقلابی و در مسجد و نماز جمعه‌ای، اگر مسئله به نحوی شد که «جَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا» اگر مردم را به هم ریخت، این به هم ریختن مردم کار فرعون است.

قرآن می‌فرماید: هر جا را می‌خواهد، بدون چون و چرا می‌گوید: از آن من است. هر کجا را بخواهد بدون چون و چرا جزء ملک خود می‌گرداند «أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ» زخرف/51 هر جا را بخواهد می‌گوید از آن من است. شکارگاه سلطنتی، باغ و ویلای فلان، هر جا تابلویی زد و گفت از آن من است، دیگر کسی جرأت اعتراض ندارد و نمی‌تواند بگوید به چه دلیل؟ خب این درست نیست. این کار، کار فرعونی است «أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ» آیا ملک مصر از آن من نیست؟

مسئله‌ی بعدی، یکی از کارهای حاکم مستبد تهمت زدن به مردان خداست. انواع تهمت‌ها. از کارهای فرعون این بود «يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ» اعراف/110 به کشاورزان می‌گفت «يُخْرِجِكُمْ» یعنی موسی شما را خارج می‌کند «مِنْ أَرْضِكُمْ» یعنی زمینهایتان را می‌گیرد. آن وقت به مذهبی‌ها می‌گفت «إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ» غافر/26 دینتان را عوض می‌کند. این‌ها تماماً آیه‌ی قرآن است «يُبَدِّلُ دِينَكُمْ» موسی می‌خواهد دینتان را عوض کند.

امام حسین علیه السلام زمانی قیام کرد که حاکم مستبد همچون یزید روی کار آمده بود. حاکم مستبد اگر فا

باشد، جامعه فاسد می‌شود «الناس بملوکهم شبه من ءابائهم» یعنی رنگی که مردم از حاکم می‌گیرند، تأثیری که مردم از حکومت می‌پذیرند، بیش از تأثیری است که مردم از پدر و مادر می‌پذیرند.

اگر حاکم فاسد شد، زودتر من و تو را فاسد می‌کند از اینکه پدرمان فاسد شود. یعنی اثر حاکم فاسد روی مردم بیش از اثر پدر فاسد روی فرزند است و امام حسین باید با حاکم فاسد مبارزه کند.

پیغمبر فرمود: «مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا» (بحار الأنوار، ج 44، ص 381) اگر کسی سلطان و حاکمی را دید که جور می‌کند، اگر کسی حاکم ستمگری را دید، و علیه او انتقاد نکرد و بر او نشورید، جای این آدم ساکت در قیامت کنار همان حاکم جائر است. امام حسین (علیه السلام) در جواب این که چرا علیه حاکم حرکت می‌کنی، چرا بر یزید شورش می‌کنی؟

فرمود: جد من پیغمبر فرموده است: هر کس شاه ظالمی را ببیند و بر او نشورد در قیامت جای او در کنار آن ظالم است. بنابر این وظیفه‌ی من است که بر حاکم ظالم شورش کنم. بخصوص زمانی که مردم ضعف اراده دارند. چون مردم و جامعه کسالت‌هایی دارند، گاهی جامعه به مرض عدم شناخت مبتلا می‌شود. یعنی مردم نمی‌فهمند، مثل اول دوران روی کار آمدن محمد رضا شاه، مردم فهمیدند محمد رضا شاه فاسد است اما محمد رضا چون یک مقداری آزادی داد و روضه خوانی و عزاداری و حجاب را آزاد گذاشت و خودش هم در عزاداری شرکت می‌کرد.

در دهه‌ی محرم هم خودش روضه خوانی می‌کرد. می‌گفتند: او مثل پدرش نیست، پدرش بد بود ولی او خوب است. گاهی مردم نمی‌دانند. گاهی مردم می‌دانند و می‌ترسند. پس زمانی جامعه به مرض عدم شناخت مبتلا است ولی زمانی اراده ندارد و اگر آدم خواست به جامعه اراده بدهد، باید خود رهبر قیام کند، چون حرکت رهبر به مردم اراده می‌دهد.

اگر یک مرتبه امام جمعه‌های ایران، الحمدلله جبهه‌ی ما خیلی شلوغ است و الحمدلله نیاز چندانی نیست و هر وقت کمی نیاز پیدا می‌کنیم، یک پیام می‌دهند، جبهه‌ها پر می‌شود اما خدای نکرده اگر زمانی جبهه‌ها خلوت شد، اگر امام جمعه‌های شهرستان‌ها حرکت کردند و به جبهه رفتند، مردم هم می‌آیند. یعنی مسئولین، باید خودشان حرکت کنند تا مردم اراده پیدا کنند و در زمانی که مردم همه می‌گویند یزید بد است اما می‌ترسیم، این جا با پیام و اعلامیه و این‌ها نمی‌شود ترس مردم را برطرف کرد. برای این که ترس مردم بر یزد، اینجا لازم است خود شخص امام حسین حرکت کند.

بخاطر اینکه جانش را می‌دهد اما در عوض با اینکار به مردم جان می‌دهد. برای یک امت ترسو، یک جان داده شد اما هزار جان زنده شد. آن وقت این را می‌شود گفت: «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» بقره/195 آدم با دست خود، خود را به هلاکت نمی‌اندازد. او یک جان داده و هزار نفر بی جان را زنده کرده است. این آیه‌ی

قرآن که چنین می‌گوید شامل کسانی می‌شود که می‌خواهند کار غلط و لغوی انجام دهند.

اما کسی که جان می‌دهد تا به مردم جان بدهد، این حرکت نیست. یک معلم سر کلاس از جانش مایه می‌گذارد، خودش را خسته می‌کند. وقت تدریس نشاطش کم می‌شود. اما در عوض آن‌هایی که سر کلاش چیز یاد گرفتند، نشاطشان زیاد می‌شود. نمی‌شود گفت: این معلم ضرر کرد چون نشاطش را از دست داد. خوب نشاط خود را از دست داد ولی به صدها و هزارها نفر نشاط داد. او نشاط داد تا نشاط تا نشاط ایجاد کند، این ارزش دارد.

حرکت امام حسین (علیه السلام) برای کوبیدن استبداد بود. در حکومت اسلامی استبداد ممنوع است. اصلاً خود خدا کسی را مجبور نکرده است «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ» دهر/3 اینها آیه‌ی قرآن است. ما راه را باز کردیم و هدایت کردیم. گفتیم این راه حق و این راه باطل، این راه و این چاه «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ» کهف/29 هر که می‌خواهد ایمان بیاورد و هر کس می‌خواهد، کافر شود.

خود خدا استبداد به خرج نمی‌دهد «فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ» انعام/149 آیه‌ی قرآن است. اگر خدا بخواهد، همه راه‌دایت می‌کند. منتهی نمی‌خواهد بازور همه را هدایت کند، می‌خواهد آزاد باشند. پس خود خدا استبداد ندارد. به پیغمبرش هم می‌گوید: تو حق نداری به زور مردم را مسلمان کنی. «لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» غاشیه/22 تو حق سیطره بر مردم را نداری. می‌گوید: دل سوزی بی جا هم نکن. «طه ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى» طه/2-1 ای محمد! من قرآن را نفرستادم که تو این قدر خودت را به زحمت بیندازی. رها کن، هر کس خواست می‌آید و هر کس نخواست نمی‌آید.

اینقدر حرص نخور «أَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ» شعراء/3 چقدر خودت را می‌خوری «حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ» توبه/128 پیغمبر چقدر برای شما حرص می‌زند. خود خدا فرموده است، من راه را باز کردم، کسی را مجبور نمی‌کنم. به پیغمبرش هم گفته است، تو هم کسی را مجبور نکن، احدی هم حق تحمیل عقیده ندارد «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ» بقره/111 برهان بیاورید، استدلال بیاورید، حتی در جبهه‌ی جنگ، کافری دست بلند کرد و گفت: من می‌خواهم گوش بدهم ببینم حرف شما چیست؟ قرآن می‌گوید «فَأَجِرُهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ» توبه/6 به همان کافر در میدان جنگ مهلت دادیم تا کلام خدا را بشنود.

اگر کسی گفت: من مسلمانم، نگوئید دروغ می‌گویی، بزنی و او را بکشید. صبر کن، شاید راست می‌گوید. تحقیق کن. استبداد محکوم است و چون یزید مستبد بود، برای کوبیدن استبداد و برای اراده دادن به مردم بی اراده و برای جان دادن به مردم، جان خودش را داد تا به مردم جان بدهد. این یکی از اهداف امام حسین بود. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

.....

موضوع بحث: امام حسین (ع)، جهاد و شهادت

تاریخ پخش: 61/7/8

بسم الله الرحمن الرحيم

بحث درس‌هایی از قرآن ما به مناسبت محرم در این رابطه تنظیم شده است. یکی از مسائلی که در قرآن و روایات زیاد است، مسئله شهادت است. خوب البته مردم ما نیاز به شنیدن این بحث ندارند و واقعیت این است که در مکتب امام حسین تربیت شده‌اند و درسی را که باید می‌گرفته‌اند، گرفته‌اند. آدم خجالت می‌کشد برای این مردم حرف بزند، چون به مراتب از ما جلوتر هستند ولی خوب، حال هم که مردم ما عامل هستند، نباید ساکت بمانیم. آفتابی که به درخت می‌تابد، باعث می‌شود توت‌هایش برسد، بعضی از توت‌ها جمع‌های اول می‌رسند، یک هفته می‌گذرد و کمی آفتاب می‌تابد، باز یک عده برای جمع‌های دوم می‌رسند. آیات قرآن و مکتب امام حسین مثل آفتابی است که به دل‌ها می‌تابد و هر دلی را دیر یا زود آتش می‌زند، البته یک سری دل‌ها هم هستند که قابل هدایت نیستند. قرآن در باره‌ی دل‌هایی که قابل هدایت نیستند می‌فرماید «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشْقُقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ» بقره/74 یعنی دل‌هایشان مثل سنگ است. بعد می‌فرماید: «وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ» گاهی چشمه‌ی آب کنار سنگ‌ها می‌جوشد. اما دل‌هایی در سینه‌ی بعضی از مردم هست که اصلاً تکان نمی‌خورد. از سنگ سفت‌تر هستند.

واقعیت این است که اگر انسان خوب شد، از ملائکه بهتر می‌شود. و اگر بدشود، از موش دزدتر می‌شود. از گرگ درنده‌تر، از روباه حيله‌گرتر، از سنگ سفت‌تر و از الاغ نفهم‌تر می‌شود. آدم بعد از سال‌ها درس خواندن، مطالعه و حرکت در قرآن و حدیث و مقاله و کتاب، بیاید و بگوید: این‌ها که به نماز جمع‌ها می‌آیند، از روی اجبار به نماز جمع‌ها می‌آیند. حرف این شخص، چه تفسیری دارد؟ بنابراین اگر خط انسان راست باشد، از ملائکه بهتر است. شما حساب کن و ببین تمام گرگ‌های دنیا صد پرونده ندارند، ولی آدم‌ها چقدر پرونده دارند. انسان یک موجود بسیار عجیب است. اگر خوب شود، بسیار خوب است. ولی اگر بد شود، خیلی بد است.

خدا در قرآن به پیغمبر می‌فرماید: «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى» نمل/80 بعضی از مردم مرده‌اند. بی خود با مرده‌ها حرف نزن. نمی‌توانی به مرده چیزی بفهمانی «صُمُّ بُكُمْ عُمَى فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» بقره/171 کر و کورند گوش دارند ولی نمی‌شنوند، چشم دارند ولی نمی‌بینند، دل دارند ولی نمی‌فهمند بنا براین یک سری دل‌ها مرخص هستند اما دل‌هایی هم آماده هستند. این دل‌های آماده هم درجه بندی دارد. یک سری دل‌ها عاشق است. یک

سری دل‌ها نیمه عاشق است. یک سری دل‌هاتشنه و یک سری بسته و یک سری مغرور و یک سری بی تفاوت هستند. روحیه‌ها نیز فرق می‌کند، روحیه‌های مغرور، روحیه‌های تشنه، روحیه‌های بی تفاوت، آن وقت نور قرآن و حدیث و وحی به دل‌ها می‌تابد، هر دلی آمادگی دارد، جرقه می‌زند. دل‌های بعضی از مردم چنان خشک شده و یا آغشته به بنزین هستند که تا جرقه‌ی وحی به آن‌ها می‌خورد، آتش می‌گیرند، اما دل بعضی از مردم خیس است.

مدتی آفتاب باید به این‌ها بتابد تا خشک شوند، بعد به نفت آغشته گردد و بعد آتش بگیرد. آهن ربا آهن را می‌رباید، حلبی را نمی‌رباید و بعضی از رزمندگان ما در جبهه‌ها چنان دل‌های آماده‌ای داشتند که فوراً جذب شدند. خدا قدوس است و دل‌های مقدس را جذب می‌کند و دل‌های پاکی را مانند آهن، آهن ربای الهی جذب کرد ولی باز هم این آیات قرآن را می‌خوانیم تا شاید دیگران هم که از قافله عقب افتاده‌اند، جذب شوند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): «فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرٍّ بَرٌّ حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ» (کافی، ج 2، ص 348) رسول اکرم فرموده است یعنی فرای هر خوبی، خوبی دیگری هست. هر کس هر چقدر کار خوب انجام دهد، بهتر از آن هم کار خوبی هست، تا این که انسان در راه خدا کشته و شهید شود. «فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ» دیگر بالاتر از آن خوبی نیست. از هر خوبی بهتر هست به جز شهادت. عمل خوبی فراتر از شهادت نیست.

پیغمبر فرمود: «أَشْرَفَ الْمَوْتِ قَتْلُ الشَّهَادَةِ» (من لایحضره الفقیه، ج 4، ص 402) بهترین نوع مردن این است که انسان شهید شود. ما دو قطره داریم که بهترین قطره هاست، این دو قطره ارزش زیادی دارند. قطره‌ی خون شهید و قطره‌ی اشک در شب و جالب این که رزمندگان ما از دو قطره بهره‌مند بودند، اشک شب و قطره‌ی خون روز. ناله‌ی شب و نعره‌ی روز. آه شب و فریاد روز. این‌ها هم اشک دارند و هم شمشیر، هم ناله دارند و هم نعره.

قال امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) «إِنَّ الْفَارَّ لَغَيْرُ مَزِيدٍ فِي عُمْرِهِ» (نهج البلاغه، خطبه 124) یعنی کسی که از جبهه فرار کند و بگوید: ما که جبهه نرفتیم، ما که از سربازی فرار کردیم، ما که از ژاندارمری که ما را احضار کرد فرار کردیم. اولاً خدا در باره‌ی کسی که فرار می‌کند می‌گوید: چه کسی را می‌خواهی بترسانی فرار کردی، خوب فرار کن، از جبهه که هیچ، اصلاً از دین فرار کن «مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ» مائده/54 هر کس مرتد شد و پشت پا زد و رفت خداوند افرادی دارد که جای آن‌ها را پر کند و به مراتب از آن‌ها بهتر حفاظت کنند، حتی اگر کسی از دین خدا هم برگردد، خدا آدم‌هایی دارد که جایگزین او کند. اصلاً خدا می‌گوید: به شما گفتم نماز بخوانید، اما خیال نکنید نازتان را می‌کشم. اگر تمام شما هم نماز نخوانید، خداوند ملائکه‌ای دارد که دائم در حال رکوع و سجود هستند. اگر گفته است نماز بخوان برای این بود که تو

بالا بیایی و گرنه، گر جمله‌ی کائنات کافر گردند، بر دامن کبریائیش ننشیند گرد. به درستی کسی که فرار می‌کند، خیال نکند اگر از جبهه فرار کرد، عمرش زیاد می‌شود. خیلی‌ها جبهه نرفتند، اما یکی از اهالی اهواز درحمله‌ی به اهواز گفته بود، بنده اهواز می‌روم. هر وقت جنگ تمام شد. بر می‌گردم خانواده‌اش را برداشت و اثاثیه‌اش را بار زد و رفتند، هفده فرسخ از اهواز دور شده بودند که یکی از میگ‌های عراقی بمب را درست روی ماشین شان انداخت و همه پود شدند و آدم هم هست که یک سال و نیم، دو سال است که در جبهه است و در تمام عملیات هاشرکت کرده است، مقدرات خدا با زرنگی‌های ما عوض نمی‌شود. ما باید بنده‌ی خدا باشیم و هر وقت، هر اتفاقی هم افتاده، تسلیم او باشیم. اگر بناست زیاد عمر کنیم، الحمد لله و اگر بنا نباشد باز هم می‌گوییم. الحمد لله مسئله این است که در خط باشیم و هر وقت، هر اتفاقی هم افتاده، تسلیم او باشیم. اگر بناست زیاد عمر کنیم الحمد لله، و اگر بنا نباشد باز هم می‌گوییم الحمد لله. مسئله این است که در خط باشیم. مهم نیست که آدم چند سال عمر کند، این مهم است که چکار بکند. من این مطلب را احتمالاً قبلاً گفته‌ام. رجایی رفته و بنی صدر هست، اما رجایی که رفته است، برنامه‌ی نماز ظهر را در تمام اداره‌ها به راه انداخت. بنا بر این پوست و گوشت او نیست، اما هدفش هست. جسم امام حسین نیست اما هدفش هست. شخصیت انسان به هدف اوست نه به پوست و گوشت او. این‌ها مهم نیست، گاهی پوست و گوشت حیوان‌ها از ما مهم تر است. شخصیت انسان ارزش دارد نه شخص انسان. بنابراین اگر کسی را احضار می‌کنند و او فرار می‌کند و نمی‌رود، می‌خواهد چه بکند؟ می‌خواهد عمر کند؟ می‌خواهد خوش باشد؟

قال رسول الله: «لَوَدت أن أقتل» دوست دارم شهید شوم «ثم أحيى» دو مرتبه خدا مرا زنده کند «ثم أقتل» و باز هم در راه خدا شهید شوم «ثم أحيى» دو مرتبه دوست دارم زنده شوم «ثم أقتل» پیغمبر می‌فرمود: دوست دارم هی زنده شوم و خداوند باز مرا شهید کند و دائم در راه نجات مردم، در راه اهداف الهی، در راه کوبیدن طاغوت و در راه عزت مستضعفان هی شهید شوم.

قال علی (علیه السلام) «وَاللَّهِ إِنِّي لَعَلَى الْحَقِّ، وَإِنِّي لِلشَّهَادَةِ لَمُحِبٌّ» (الغارات، ج 1، ص 211) امیرالمؤمنین فرمود: به خدا قسم، راه من، حق است. راهم راه درستی است «وَأِنِّي لِلشَّهَادَةِ لَمُحِبٌّ» به درستی که من شهادت را دوست دارم. البته این مانعی ندارد که شما بگویید، شما که می‌گویید مامخلص شهادت هستیم، چرا فلان امام جمعه و فلان وزیر و فلان وکیل در ماشین ضد گلوله می‌نشیند. اگر این‌ها عاشق شهادت هستند پس چه ترسی از مرگ دارند؟ همان دینی که گفته است، انسان عاشق شهادت است، گفته است: انسان باید خودش را از دشمنش حفظ کند. به همان دلیل که شما برای این که تیغ به پایت نرود، کفش می‌پوشی، ما هم می‌گوییم: ممکن است ما پایمان را در راه خدا بدهیم، اما در عین حال برای جلوگیری از رفتن تیغ به پایمان، کفش بپوشیم. این طور نیست حالا که بناست سرمان را در راه خدا بدهیم، پس سرمان را بترائیم و روی سرمان یخ

بگذاریم. خب سرمان یخ می‌کند، مریض می‌شویم و زکام می‌شویم. ما هم سرمان را از سرما خوردگی حفظ می‌کنیم. ماهمین سر را که برای حفظ سلامتیش کلاه بر او می‌گذاریم، در راه خدا می‌دهیم. قالی را در خانه می‌گذاریم و در را قفل می‌کنیم که دزد قالی را نذردد، اما همین مقدار را زمانی خود دو دستی در راه خدا می‌دهیم. این به این معنا نیست که وقتی می‌گویی دنیا ارزش ندارد، پس در خانه را باز بگذاری تا دزد بیاید و قالی را ببرد، این عاقلانه نیست.

دنیا ارزش دارد و ما در را قفل می‌کنیم و اگر نیازی پیدا شد، از همین دنیا چشم می‌پوشیم. منظور من آدم‌های خوب است، خودم را نمی‌گویم. گاهی خود پیغمبر ملاقات هایش را ممنوع می‌کرد. بهام سلمه گفت: امروز هیچ کس را نزد من راه نده. آقا! آدم باید خلقی باشد. بله همین پیغمبر که رئیس خلقی هاست، همین پیغمبر که سوار الاغ برهنه می‌شود، با فقرا روی خاک می‌نشیند. شب‌ها نان و این چیزها را روی دوش می‌گیرد و در خانه‌ی فقرا می‌دهد. همین پیغمبر بهام سلمه در مواردی می‌گوید: هیچ کس را نزد من راه نده. مانعی ندارد انسان گاهی در اتاقش را ببندد و بگوید: هفته ملاقات تعطیل است. دو روز ملاقات تعطیل است. ایشان دو ساعت در جلسه هستند، الآن نیم ساعت برنامه است. بنابراین آدم دو شاخ تلفن را بکشد، آقای نامی نوشته و همینطور به یک مسئول مملکتی فحش داده که چرا دو شاخ تلفن را کشیده است و یا چرا ما نزد او رفته‌ایم و گفته اند: ایشان امروز وقت ندارد. اصلاً آیه قرآن است که هر مسلمان عادی حق دارد اگر به او مراجعه شد نپذیرد. آیه‌ی قرآن می‌گوید: «وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا» نور/28 اگر به یک مسلمان مراجعه کردی و گفت: امروز وقت یا حال ندارم یا کار دیگری دارم، یا چون قبلاً وقت نگرفته‌ای، و قتم را به کس دیگر داده‌ام. اگر رفتید و کاری داشتید و در خانه‌ی کسی را زدید و شما را نپذیرفت و گفت: برگردید، شما برگردید و نق نزنید.

قرآن به یک مسلمان معمولی اجازه داده است که بگوید: من امروز وقت ندارم چه رسد به مسئول مملکتی. اینطور نیست که حالا اگر کسی خلقی شد، شما هر وقت خواستی به او زنگ بزنی. ساعت 2/ نیمه شب تلفن کنی و او را از خواب بیدار کنی و یک استخاره بخواهی، کسی در این تابستان و هوای داغ می‌گفت: در خانه خوابیده بودم، دیدم در را می‌کوبند. گفتم، بله. گفتند: آقا گوساله ما گم شده است. خوب، به من چه ربطی دارد. هیچ جا مانند مسجدخانه مردمی نیست اما همه‌ی کارهای مردم نباید در مسجد باشد. رساله را باز کنید و بخوانید. اگر کفش همین مردم در مسجد گم شد، مکروه است بگوید: آقایان یک جفت کفش گم شده است. آقایان یک انگشتر پیدا شده است. با این که کفش همین مردم است و مسجد هم از آن همین مردم، در عین حال گاهی ممکن است در مکان خلق، جار زدن برای خلق جایز نباشد، البته این از یک سمت است، از یک سوی دیگر باید مواظب باشیم سیستم‌های طاغوتی دوباره اعاده نشوند. مثلاً حالا فرض کنید، طرف بگوید: حالا من که چنین هستم، حتماً باید کمی معطل کنم. گاهی وقت‌هایی گویند: اگر کسی به کسی مستقیماً رجوع کند،

او خوار می‌شود، باید حتماً از چهار مرحله عبور کند، او به کس دیگر بگوید و همینطور تا نفر اصلی جان آدم گرفته شود تا او گوشی را بردارد. این‌ها سیستم‌های طاغوتی است. مردم هم نباید توقع داشته باشند که همینطور صاف می‌آیند و می‌گویند: با او کار دارم. اگر کار داری وقت بگیر، هم آن طور غلط است و هم اینطور غلط است. جامعه‌ی ما همیشه کمی در افراط و تفریط است.

اسلام می‌گوید: انسان باید عاشق شهادت باشد و امام حسین خود با علم به این که شهید می‌شود به کربلا آمد، آمد تا شهید شود. همین امام حسین که آمد تا شهید شود، آن شبی که می‌خواست به خانه‌ی نماینده‌ی یزید برود، 30 نفر محافظ با خود برد. حدیثی داریم، خود من دیدم، وقتی معاویه از دنیا رفت و یزید به حکومت رسید، یزید نامه نوشت که امام حسین باید بیعت کند، امام حسین هم 30 نفر محافظ با خود برد و گفت: بیاید دور خانه باشید، من داخل می‌روم. اگر فشار آوردند که باید با یزید بیعت کنی، من می‌گویم الله اکبر و شما از دیوار به داخل بریزید تا استاندار یزید مرا در فشار قرار ندهد که بیعت کنم. پس امام حسین جایی نفر محافظ همراهش می‌برد و جایی هم با پای خود به کربلا می‌آید تا شهید شود.

قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) «الشهادة تكفر كل شیء» حدیثی از پیغمبر است که فرمود: شهادت کفاره‌ی هر گناهی است. انسان هر گناهی کرده باشد، همین که شهید شد، خدا گناهانش را می‌بخشد. خوشا به حال شهیدان. منتهی حدیث داریم «الالدین» مگر این که به مردم بدهکار باشد. این مسئله این مطلب را می‌فهماند که بدهی انسان به مردم از هر چیز دیگری مهم تر است و همینطور است.

اسلام می‌گوید: اگر در نماز مشغول گفتن «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» فاتحه/5 هستی و طلب کارآمد و پولش را خواست، چاره‌ای جز شکستن نماز نداری. همین که مشغول گفتن هستی، باید نماز را بشکنی و بروی پول او را بدهی. برگردی و دوباره نماز را از اول بخوانی. یعنی نماز که شکستن آن حرام است، اگر طلبکار آمد و پولش را خواست، باید نماز را بشکنی و پولش را به او بدهی. این اهمیت بسیار دین را می‌رساند و اگر کسی از دیگری طلب داشت او هم داشت که بدهد، و گفت دو روز دیگر هم مهلت بده. اگر طلب کار از کسی پولش را خواست و او داشت و نداد، هر شب این بدهکار بخوابد، گناه یک دزد را برایش می‌نویسند. این خیلی مهم است.

اولین قطره‌ی خون شهید که به زمین ریخت، خدا تمام گناهانش را می‌بخشد. منتهی یک جمله بگویم که کمی سخت است. نمی‌دانم بگویم یا نه، البته باید گفت. دین ما همه چیز دارد، باید گفت، ما در بحث هایمان گاهی چیزی به نفع پدر می‌گوییم. پدر هم منتظر است و به فرزندان می‌گوید: ببینید آقای قرائتی چه می‌گوید، ولی اگر چیزی به نفع پسرش بگوئیم، دیگر گوش نمی‌دهد.

اسلام دین جامعی است و خیلی‌ها هم باید مراقب باشند، البته شهدای ما این مراحل را طی کرده‌اند اما باید

مواظب باشیم، شیطان در محراب هم هست، در حوزه‌ی علمیه هم هست، در جبهه و سنگر هم هست. با کسی هم تعارف ندارد.

حدیث برای کسانی می‌خوانم که بدانند شیطان در جبهه هم هست «کم من مَن اصابه السلاح» این حدیث از پیغمبر است. چه افرادی که گلوله و خمپاره هم به آن‌ها می‌خورد، بدنشان تکه تکه می‌شود، اما پیغمبر فرموده‌اند «لیس بشهید» اما او شهید حساب نمی‌شود «و لا حمید» شهید نیست که هیچ، حمید هم نیست. یعنی آدم خوبی هم نیست. پس چرا دیگر تکه تکه شد؟ چون کسی که قرآن به او عنایت دارد، معیارهایی هم دارد که غیر از این است. خیلی از آدم‌ها در رختخواب هستند ولی در واقع شهید هستند آدم‌هایی هستند که در رختخواب به مرگ طبیعی می‌میرند «عندالله صدیق شهید» ولی نزد خدا صدیق و شهید هستند. پس شمشیر زدن ملاک نیست، انقلابی بودن ملاک است. افرادی شمشیر می‌زنند اما به ریا. برای تعریفی که بعداً از آن‌ها خواهد شد. این آدم‌ها خیلی خطرناک هستند، اگر یادتان باشد، چند شب پیش تلویزیون یک نوجوان را نشان داد که چقدر بالا بود، از او پرسیدند: تا به حال چقدر مین خنتی کرده‌ای؟ می‌دانی چند تا بوده است؟ گفت: الحمدلله زیاد بوده است. گفتند: نشمردی؟ گفت: نه مین خیلی خنتی کرده‌ام اما یک دفعه خواستم بشمارم، ترسیدم تعدادش زیاد باشد، غرور مرا بگیرد. این بسیار مهم است. او از ترس این که غرور او را بگیرد نمی‌شمارد. آن وقت بعضی از آدم‌ها هستند که از کتاب‌های پدرش و جدش و کتاب‌هایی که نمی‌خواند و نخواهد خواند، با این‌ها کتابخانه‌ای درست می‌کند و هر مهمانی هم می‌آید، او را به همان کتابخانه می‌برد که بگویند: ایشان چقدر کتاب دارند، لابد او عالم است.

یکی از مسائلی که در کربلا مطرح بود اخلاص بود. خیلی‌ها شهید می‌شوند اما مسئله‌ی کربلا امتیازات زیادی دارد **1** شخص امام حسین (علیه السلام) هدف امام حسین، آثار انقلاب امام حسین، اخلاص که همه خود را برابر می‌دیدند، برای خدا بود، چون دیگر این مسئله نبود که کسی پز دهد و شعار دهد. حرکت فقط خدایی بود و اجری هم که خدای می‌دهد به خاطر همان اخلاص است، این ارزش شهادت بود.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

.....

موضوع: عزت و ذلت

تاریخ پخش: 67/06/10

بسم الله الرحمن الرحيم

بحث ما در باره‌ی مسئله عزت است. این بحث بسیار بحث زنده‌ای است و چون در ماه محرم هم هست، و امام حسین (ع) هم فرمود: «هیئات منا الذلة» (اللهوف، ص 97) اصولاً ما بحثی در باره‌ی عزت و ذلت داشته باشیم. چهار سال و نیم پیش من یک بحث عزت و ذلتی داشتم، امروز صبح یادداشت‌هایم را مطالعه کردم و فکر می‌کردم دیگر چیزی نمی‌شود پیدا کرد. یک بار دیگر مطالعه کردیم به چهل و پنج نکته رسیدیم که در یادداشت قبلمان نبود، نکات بسیار ظریف درباره‌ی بحث عزت، من بیست، سی تا از این‌ها را خیلی فشرده برای شما می‌گویم. اول معنای عزت را می‌گویم و بعد هم این که عزیز کیست. چه کنیم که عزیز شویم؟ چگونه آدم ذلیل می‌شود. الهام این بحث هم از سخن امام حسین (ع) است که فرمود: «هیئات منا الذلة» عرض کنم بحث ما موضوعش بحث بررسی مسئله‌ی عزت است. خوب، تیرهایی که داریم، یکی راه به دست آوردن عزت است. چون خیلی‌ها خیال می‌کنند اگرخانه‌ی آن‌ها کنار خیابان باشد، ماشین داشته باشند و مهریه‌ی آن چنانی، پول و پست آن طور عزیز هستند و خیلی تلاش می‌کنند عزت خود را از راه بدست آوردن دنیا و پول و پست و مقام به دست بیاورند. این راه‌های عزت را امروز ان شاءالله می‌خواهم بگویم.

این یک! دوم تذکرات و نکات مهم، اول باید بگوییم عزیز یعنی چه؟ عزیز یعنی نفوذناپذیر ممکن است کسی چیزی را قبول کند، طبق وظیفه‌ی شرعی خود، ممکن است انسان آتش بس را قبول کند، جنگ کند یا آتش بس را قبول کند. اما عزیز یعنی واقعاً ترسید یا نترسید. زمانی آدم می‌ترسد، ببینید زمانی مدانه می‌کند. زمانی مدارا می‌کند. مدانه یعنی ترسید و کوتاه آمد. مدارا یعنی نترسید لکن کوتاه آمد. اگر ترسید و کوتاه آمد. می‌گویند مدانه کرد. زمانی مدارا می‌کند. مثلاً پدر نسبت به بچه‌اش مدارا می‌کند. نه اینکه یعنی بابا از بچه‌اش بترسد. خوب، بچه است، با او کوتاه می‌آییم. پس اگر ترسیدی و کوتاه آمدی، مدانه است. در اسلام مدانه ممنوع است. اگر نترسیدیم ولی کوتاه آمدیم. طبق وظیفه‌ی شرعی، این مدارا است.

عزت یعنی انسان نترسد. خودش را نبازد. خیلی با جرأت و شجاعت و تکیه بر خدا و اعتماد به نفس به وظیفه عمل کند. عزت این است. عزت هم از آن خداست. «تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ» (آل عمران/26) خدایا هر کس را بخواهی عزیزش می‌کنی. آن قدر آدم هست پول ندارد و محبوب است و آن قدر آدم هست پول دارد و مردم دوستش ندارند. آن قدر رئیس اداره هست که هیچ کس دوستش ندارد. آن قدر آدم هست که پستی ندارد و مردم دوستش دارند. عزت و ذلت ربطی به این‌ها ندارد. از آن خداست. حالا چند حدیث بگویم. «من اعترز بغیر الله

أهلکه العز» (غررالحکم، ص 478) امیرالمؤمنین فرمود: هر کس بخواهد با غیر خدا عزیز شود، بدبخت می شود. آدم بخواهد تحت پرچم و عکس و نامه‌ی فلانی، اتصال و پیوند به فلانی و قرارداد با فلانی عزیز شود، «هلک» هلاک می شود. شاه به همه باج می داد تا عزیز شود. همه از عراق حمایت کردند و عزتش را عراق می خواست از اتصال به ابرقدرت‌ها بگیرد. «الْعَزِيزُ بَعِيْرُ اللّٰهِ ذَلِيْلٌ» (بحار الأنوار، ج 75، ص 10) کسی که بخواهد عزتش را از این و آن بگیرد، ذلیل است. مثلاً شما مهمان داری و می خواهی پز بدهی. می روی از همه‌ی همسایه‌ها وام می گیری، از کسی چنگال، از کسی زبردستی، از کسی قاشق، از کسی قالی، از کسی طلا، خانه‌ات را مثل عروس آرایش می کنی، اما همه قرض از همسایه‌ها، تو خیال نکن عزیز هستی. کسی که بخواهد از کفش و کلاه مردم عزیز شود، او ذلیل است. شما نمد و موکت بینداز و به مهمان بگو خیلی خوش آمدی، من توانستم برای تو با قرض تدارک بیشتری ببینم. اما همین طور خوب است. «فَكَمْ قَدَرَأَيْتَ يَا إِلَهِي مِنْ أَنْاسٍ طَلَبُوا الْعِزَّ بِغَيْرِكَ فَذَلُّوا» (صحیفه سجادیه، دعای 28) امام سجاد(ع) در دعای صحیفه می گوید: خدایا، چقدر مردم می خواستند عزیز شوند، به این و آن چسبیدند، همه‌ی آن‌ها روسیاه شدند. اگر عزت می خواهیم از خدا بخواهیم. خدایا، به فرد فرد و کشور و امت ما عزت مرحمت بفرما. عزتی که ابرقدرت‌ها نگویند، این‌ها چون به ما چسبیدند عزیز هستند. خدایا، به ما عزت الهی مرحمت بفرما.

می خواهیم راه‌های عزت را بگویم. بحث تازه و شیرینی است و درس هم هست. چیز خوبی است. 1- رهبری حق راه عزت است. ما باید به این که رهبرمان حق است افتخار کنیم. چون به آن عزیزیم. چرا؟ به دلیل قرآن، سوره طه. افرادی می گویند: «رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزَى» (طه/134) می گوید: برای شما پیغمبر فرستادم تا نگویند خدا ما رهبر نداشتیم، ذلیل شدیم. خدا برای این رهبر می فرستد که اگر مردم رهبر حق نداشته باشند، ذلیل می شوند. رهبری حق باعث عزت است. امروز صبح یک حدیث در سنن ابوداود دیدم. از کتاب‌های درجه یک سنی هاست. آن‌ها بعد از قرآن، پنج، شش کتاب درجه یک دارند. از سنن ابی داود یک روایت قشنگ است که پیغمبر فرمود: «لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ عَزِيْزًا مَّيْبَعًا إِلَيَّ اِثْنِيْ عَشَرَ خَلِيْفَةً فَقَالَ كَلِمَةً أَصَمَّنِيْهَا النَّاسُ فَقُلْتُ لِأَبِي مَا قَالَ قَالَ قَالَ قَالَ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ» (خصال صدوق، ج 2، ص 472) دین اسلام دائماً عزیز است به شرط این که «إِلَيَّ اِثْنِيْ عَشَرَ خَلِيْفَةً» رهبران‌ش دوازده امام باشند. «و كلهم من قريش» اگر رهبری به دست امام معصوم باشد، مردم و مسلمان‌ها عزیز هستند. اگر رهبر امت امام حسین (ع) باشد، امام هادی(ع) باشد، امام صادق(ع) باشد، مردم عزیز هستند. این حدیث را شیعه و سنی نقل کرده است.

امام رضا(ع) می فرماید: «إِنَّ الْإِمَامَةَ زَمَامُ الدِّينِ وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِيْنَ وَ صَلَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِيْنَ» (کافی، ج 1، ص 198) امامت «عز المؤمنین» رهبر حق باعث عزت است. امام سجاد(ع) می فرماید: «طَاعَةٌ وَ لَأَهْ الْعَدْلِ تَمَامُ الْعِزِّ» (کافی، ج 1، ص 20) خلاصه رهبری حق عزت است. ما باید افتخار کنیم که رهبر حق داشته باشیم و نان

خالی بخوریم. اگر رهبرباطل داشته باشیم و بهترین غذا را بخوریم. نمی صرفد. آدم با امام حسین (ع) نان خالی بخورد، شرف دارد تا با یزید بهترین غذا را بخورد. بعضی چیز مفتی که به دست می آورند می گویند خوب است و دیگر کار ندارد که از کجا آمده است. می گویند از کسی پرسیدند چه چیزی از عسل شیرین تر است؟ گفت: سرکه مفت. بعضی فکر می کنند، همین که مفت است خوب است نخیر با رهبری حق ارزش دارد.

2 - بی نیازی از مردم، حدیث زیاد داریم. استعفا از مردم، روایت هایش زیاد است اجمالاً این که اگر می خواهی عزیزباشی، به کسی تکیه نکن. جوانی از پدرت پول نگیرد. به کارگری، نجاری، خیاطی، مکانیکی، ساعت سازی، دکورسازی، بالاخره شغلی اختیار کن و از پدرت پول نگیرد. می گوید: به پدرش با 85 کیلو وزن که بابا 50 تومان بده من بروم سرم را اصلاح کنم. 80 کیلو هستی، زشت است.

اگر می خواهی عزیز شوی به کسی نگو چیزی بده. حتی در خانه تحمیل نکن تا لباس هایت را بشویند. اگر نشستند، خودت بشوی. داد و بیداد راه نینداز. اگر می خواهی عزیز باشی، به کسی تکیه نکن. روی پای خودت بایست، این جا روایت زیاد است «الْيَأْسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ عِزُّ الْمُؤْمِنِ فِي دِينِهِ» (کافی، ج 2، ص 149) اگر به دست مردم چشم امید نداشتی، معتبر و عزیز هستی. کسانی در بازار معتبر هستند که هیچ وقت تقاضای نسیه نکنند. اگر نزد کسی گردن کج نکنی عزیز می شوی. نقل شده امیرالمؤمنین (ع) می خواست گوشت بخورد، به دکان قصابی آمد یک مرتبه متوجه شد به همراهش پول ندارد. گاهی اینطور می شود. من زمانی می خواستم جایی بروم. به راننده تاکسی گفتم: برو فلان جای خاکی، آخر خیابان گفت: آقا خاکی است، چاله دارد. گفتم: آقا من کار واجب دارم. برو، هر چه می خواهی به تو می دهم. گفت: سوار شو. سوار شدیم. بیچاره هم به عشق پول ماشین را انداخت در این چاله ها و دست اندازها. آخر خیابان که پیاده شدم دیدم هیچ پولی در جیبم نیست. ترسیدم پیاده شود و مرا یک فس کتک بزند. گفتم: دروغ نگفتم. من نمی دانستم پول ندارم. او یخ کرد. گفتم: یک کار کن، دومرتبه مرا به شهر ببر. پول می گیرم و پول این سه راه را به تو می دهم. گفت: آقا بس است دیگر. می ترسم برویم آن جا هم که پول می گیری در آن بسته باشد. دیگر بس است. امیرالمؤمنین (ع) آمد گوشت بخورد، دید هیچ چیز در جیبش نیست، رفت قصاب پرسید: چرا رفتی؟ گفت: پول در جیبم نبود. گفت: آقا خواهش می کنم، گوشت بگیرد، فردا پول بدهید. گفت: عوض این که به تو بگویم فردا پول می دهم به شکم می گویم که فردا گوشت بخور. این راحت تر و بهتر است. می خواهید عزیز شوید؟ از کسی چیزی نگیرید.

3 - تقوا: «لَا عِزَّ أَعَزُّ مِنَ التَّقْوَى» (نهج البلاغه، حکمت 371) عزتی بهتر از تقوا نیست. اصولاً آدم هایی هم که گناه می کنند، آدم باتقوا را دوست دارند. گاهی جوان های هرزه خود به بسیاری از دخترها به چشم بد نگاه می کنند، اما بعد وقتی می خواهند ازدواج کند می گوید: کسی باشد که کسی او را ندیده باشد. خودش هرزه است، اما باز وقت ازدواج دنبال دختری پاک می گردد. تقوا را دوست دارند. «العزیز من اعتر بالطاعة» (غررالحکم،

ص 184) عزیز کسی است که با عبادت خدا عزیز شود.

4 - اگر می‌خواهی عزیز باشی، عفو کن. روایت زیاد است، یکی دو تا را می‌خوانم. بگو آقا شما را بخشیدم، وقتی آدم بدی می‌آید و معذرت می‌خواهد بگذر. اگر بگذری عزیز هستی. ما خیال می‌کنیم مرد آن است که اگر یکی خورد، دو تابزند. مردی آن است که اگر کتک خوردی، او را ببخشی. البته در برابر خودی‌ها، والا حساب نسبت به کفار جداست قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «عَلَيْكُمْ بِالْعَفْوِ فَإِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا فَتَعَاَفَوْا يُعَزِّكُمْ اللَّهُ» (کافی، ج 2، ص 108) اگر عفو کنی، عزیزتر می‌شوی. امام باقر(ع) می‌فرماید: سه چیز آدم را عزیز می‌کند. یکی آن است که اگر کسی به تو بدی کرد، او را ببخشی.

بزرگوار باش. اگر خانم اذیت کرده است، انتقام نگیر. ببخش «وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» (فرقان/63) قرآن می‌گوید: افراد مؤمن و بندگان خوب خدا کسانی هستند که با یک برخورد افراد ناآگاه «قَالُوا سَلَامًا» برخورد زیبایی می‌کنند. به تو نداد، خوب، تو به او بده. وام نداد، اگر توانستی تو به او وام بده. دعوت نکرد، تودعوتش کن. این‌ها آدم را عزیز می‌کند. این‌ها هر کدام یک روایت دارد. منتهی ما به خاطر بی‌حوصله‌ها روایتش رانمی‌نویسیم.

5 - آدمی که منطقی و ایمان دارد، عزیز است. آدم بی‌منطق مثل پرکاه می‌ماند. هر ساعتی مثل لنگ دور پای کسی است. لنگ‌های عمومی حمام را دیده‌اید؟ هر ساعت دور پای کسی هستند. منطقی ندارد. مثل موم در دست است. بی‌اراده است و بی‌منطق. هر دعایی کنند، ایشان می‌گویند: الهی آمین. اصلاً نمی‌فهمد دعا چیست؟ او آمین گو است. کاشانی‌ها می‌گویند: قند گشنیز خور، یعنی نگاه می‌کنند کجا سور است. یک سور چران بود، گفتند: این هفته کجایی؟ گفت والله دو تا بی‌هوش در یک بیمارستان داریم، اصلاً هر کس می‌مرد او می‌رفت فاتحه می‌خواند و سور می‌خورد و حساب آن‌هایی را هم که یک هفته‌ی دیگر شاید می‌مردند داشت. بعضی آدم‌ها همین‌طور هستند. اما بعضی آدم‌ها منطقی و ایمان دارند. آن‌هایی که منطقی و ایمان دارند، عزیز هستند. روی منطقی‌اش ایستاده است، «هردم بیل» نیست چون روایت داریم «مَا يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَسْتَوْحِشَ إِلَىٰ أَخِيهِ فَمَنْ دُونَهُ الْمُؤْمِنُ عَزِيزٌ فِي دِينِهِ» (کافی، ج 2، ص 245) مؤمن در دینش محکم است. یعنی با یک سخنرانی و تبلیغات این طرف و آن طرف نمی‌رود. راهی را پسندیده و دنبال همان راه می‌رود. حساب نمی‌کند، برویم در این هیئت سینه بزنیم جمعیتش بیش تر است. طبلس بزرگ تر است. کار به طبل و این‌ها ندارد. حساب می‌کند کجا برود، چرا برود؟ با که برود؟ به چه دلیل برود؟ منطقی دارد. چون منطقی دارد، عزیز است.

6 - یکی از چیزهایی که باعث عزت است، انصاف است. «أَلَا إِنَّهُ مَنْ يُنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ إِلَّا عِزًّا» (کافی، ج 2، ص 144) هر که انصاف داشته باشد، مردم او را دوست دارند. راستش را بگو، انصاف داشته باش. بگو آقا حق با تو است. بد نیست درباره‌ی انصاف چیزی بگویم. شخصی آمد خدمت امام صادق بحث

کند. امام صادق(ع) به طلبه‌ها گفت: شما با او بحث کنید. این‌ها یک مدت بحث کردند، امام صادق هم تماشا می‌کرد، بعد که رفت، طلبه‌ها گفتند: آقا بحث ما خوب بود؟ بلد هستیم کشتی علمی بگیریم؟ فرمود: تو و تو و تو و به یکی گفت: اما تو بی انصاف بودی، برای این که حرف‌های حق طرف را هم قبول نداشتی، بابا این حرفش که حق بود. ممکن است کارش زشت بود، ولی این حرفش حق بود. این تعزیه خوان‌ها هستند، یک پرده به دیوار می‌چسبانند، پای پرده می‌ایستند روضه می‌خوانند. ببینید عکس شمر را چقدر زشت می‌کشند. بابا عمل شمر ملعون بد بود، شکل او که این طور نبود. شمر را کشیده که زبانش از پشت دماغش بیرون زده. بابا، این طور نبود. نه که او از شمر بدش می‌آید، خیال می‌کند شکل او هم زشت است. می‌گوید: آقا شمر خوشگل بود. صد لعنت بر این خوشگل. مثال می‌زنم. حالا شاید هم زشت بوده است. ما چکاره هستیم که از شکل شمر دفاع کنیم؟ ولی غرض این است که انصاف یک اصل است. پیغمبر می‌گوید: بنشین ثابت کنم تو باطل هستی. می‌گوید: بنشین تا حرف بزнім. یا من، یا تو «إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًىٰ أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (سبأ/24) انصاف داشته باشید.

7 - مسئله‌ی هفتم استقامت است. استقامت به انسان عزت می‌دهد. ایرانی که بعد از 8 سال جنگ روی پای خودش ایستاد، غیر از ایران سال اول انقلاب است. ایران سال اول، ایران خواری بود که گفته بودند ما دو سه روزه ایران رامی گیریم. یعنی این قدر ذلیل بود. ایرانی که همه‌ی ابرقدرت‌ها جمع شدند و بعد از 8 سال ایران پیروز شد. این استقامت باعث شد که ایران امروز، ایران عزیزی است. صبر و استقامت. کسی خدمت امام آمد و گفت: آقا همسایه‌ام مرا اذیت می‌کند. گفت: صبر کن. گفت: صبر می‌کنم منتها مردم محله فکر کنند من بدبخت و ذلیل هستم. می‌گویند: فلانی بدبخت و ذلیل و مفلوک است. امام صادق(ع) فرمود: نه! تو صبر کن «إِنَّمَا الدَّلِيلُ مَنْ ظَلَمَ» (کشف‌الغمه، ج 2، ص 202) آن همسایه و صاحب‌خانه و مستأجری که ظلم می‌کند. هر کس ظالم است ذلیل است. تو صبر کن.

8 - علم باعث عزت است. آقا دمپایی پا کن، تجدید نشو. کفش دو هزار تومانی، ساعت هفت هزار تومانی، تیپ هشت هزار تومانی، اما 16 تا تجدیدی، ذلیلی. اما در خیابان هشت متری، کوچه‌ی 5 متری، کوچه‌ی 3 متری و 1 متری و خانه‌ی نیم متری، شاگرد اول باش عزیزی، اگر نبش فلکه تجدید آوردی ذلیلی. در روستا قبول شدی، عزیزی.

آقا باید یک مقدار درس خواند. هر چه به ماه مهر نزدیک می‌شویم، باید به مهر، مهر بورزیم. و ما به مهر، مهر نمی‌ورزیم. ولی از فردا دو مرتبه باید به مدرسه برویم. مگر تو نمی‌خواهی عزیز باشی؟ الآن بعضی کشورها روی گوجه کار کرده‌اند و گوجه را مثل قوطی کبریت درست کرده‌اند، یعنی گوجه مثل قوطی کبریت در بیاید. برای این که صندوق بستن برای صادراتشان راحت باشد. روی گوجه، روی شکلش کار می‌کنند که صرفه

جویی شود و در یک صندوق به جای 10 کیلو، 30 کیلو گوجه جاسازی کنند. چون گوجه این طوری که هست، زود در یک صندوق پرمی شود. اما اگر مثل غالب صابون و قوطی کبریت شود. گوجه‌ی بیش تری در یک صندوق جا می‌گیرد. برای حمل و نقل گوجه، دارند روی نژاد گوجه کار می‌کنند. زیر آب هندوانه کاشته اند. قربان خودمان بروم که باغچه داریم و علف هم نمی‌کاریم.

اوضاع ما خیلی خراب است. اگر می‌خواهید عزیزباشید، باید با سواد باشید. اگر روحانی بخواهد مسجدش شلوغ باشد، باید مطالعه کند. برای این که مردم وقتی می‌آیند می‌گویند: ما رفتیم مسجد یا نماز جمعه، پای منبر آقا چیزی گیر ما نیامد. اگر مسجد خلوت شد. پیش نمازش مطالعه ندارد. از روحانی، دانشجو، دبیرستانی، مدرسه‌ای، همه باید درس بخوانیم قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «مَا أَعَزَّ اللَّهُ بِجَهْلٍ قَطُّ» (کافی، ج 2، ص 112) می‌خواهیم پیراهن هفت صد تومانی بپوشی. یک پیراهن 100 تومانی بپوش. باقی پولت را کتاب بخر. می‌خواهی کفش گران بخری، کفش ارزان بخر و کتاب هم بخر. می‌خواهی به دخترت جهیزیه بدهی، برای دبیرستان دخترانه آزمایشگاه درست کن. در یک محله دبیرستان دخترانه، آزمایشگاه ندارد. مثلاً پدر دخترها جهیزیه می‌دهند. مقداری از جهیزیه کم کنید. برای دبیرستان آزمایشگاه درست کنید. نمی‌شود آدم بی سواد عزیز باشد. آدم با کمد و قالی عزیز نمی‌شود.

خانواده‌ی شریف، یعنی خانواده‌ی شهید، یکی از دلایل عزت جزء خانواده شهید بودن است. امام حسین (ع) فرمود: «هیئات منا الذلّة» (اللهوف، ص 97) ابداً زیر بار ذلت نمی‌روم. چون مادرم زهراست و من در دامن فاطمه‌ی زهرا تربیت و بزرگ شده‌ام و یکی از دلایل عزت پدر و مادری است. هم چون امیرالمؤمنین و فاطمه‌ی زهرا، این راه‌های به دست آوردن عزت بود. و اما نکات و تذکرات: من پانزده نکته را سریع می‌گویم:

1 - این که این‌هایی که عزیز هستند باید مواظب باشند کنترل عزت یک اصل است. امام در صحیفه‌ی سجادیه می‌فرماید: هر چه مرا در جامعه عزیز می‌کنی. کاری کن که من از درون مغرور نشوم. ممکن است مردم به من احترام بگذارند، اما خلاف‌ها و گناهان خودم یادم نرود. یعنی اگر در جامعه عزیز می‌شوم، خودم در درون، عزت خودم را کنترل کنم. آقا مردم می‌گویند: صل علی محمد یار امام خوش آمد. خیلی خوب، مردم می‌گویند: تو که خود می‌دانی که یک رکعت نماز با توجه در طول عمرت نخوانده‌ای، استاد، دانشمند، انقلابی، بابا چند سال جنگ بود، برای جبهه یک سیلی نخوردی. آقا ایشان از حزب اللهی هاست! کجای او حزب اللهی است؟ یعنی اگر مردم توجه ندارند و تجلیل می‌کنند، خودمان باید سعی کنیم خودمان را کنترل کنیم. کنترل عزت‌ی مسئله است.

آقا ایشان فوق لیسانس است. دکتری دارد. بابا ما فوق لیسانس بودیم، اما حضرت عباسی چند سال است که مدرک گرفته ایم، حال مطالعه نداریم. تازگی مطالعه نکردیم، مطالعات گذشته را هم فراموش کردیم. حالا مردم

می‌گویند: دکتر، فوق لیسانس، آیت الله، خودت که می‌دانی آن چه را خوانده‌ای فراموش کرده‌ای. اخیراً هم که دیگر حال مطالعه نداری، کمی خودمان را کنترل کنیم.

2 - عزت‌های زودگذر: امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «ساعة ذل لا تقى بعز الدهر» (غررالحکم، ص 478) یک ساعت اوضاع بد به یک عمر ریاست نمی‌ارزد. کسی می‌گفت: می‌خواهی وزیر شوی؟ طرف مقابل گفت: نه. گفت: چرا؟ گفت: به استیضاح مجلس نمی‌ارزد. آدم را می‌نشانند و سین جیم می‌کنند، نمی‌ارزد. عزت زودگذر.

3 - مسئله‌ی دیگر عزت منفی است. معنای عزت این است که آدم زیر بار نرود. نفوذناپذیر باشد. یک بار دیگر هم این کلمه را گفتم. وقتی می‌گویند: «ارض عزاز» عرب‌ها می‌گویند: زمین عزیز است. یعنی هر چه بیل و کلنگ بزنی، زمین فرو نمی‌رود. دستی که چرب است، می‌گوییم عزیز است. یعنی آب می‌ریزیم، چربی آب را پس می‌زند. پس زدن و فرونرفتن کلنگ و بیل را می‌گویند عزیز است، زمین عزیز است. مؤمن عزیز است، یعنی نفوذناپذیر است. یعنی به او پول می‌دهی و هر کاری می‌کنی که در او اثر کنی، او مقاومت می‌کند. او عزیز است، منتهی عزت منفی هم داریم که انسان از روی لجبازی مقاومت کند. این منافقین واقعاً بعضی از آن‌ها لجبازی می‌کنند. دلیل شما چیست؟ اگر می‌گویید امت، خوب، این راه پیمایی روز جمعه و نماز جمعه را دیدید، امام و عشق به امام را دیدید، قصه چیست؟ شما دنبال فلانی رفتید، سواد دارد؟ کمال دارد؟ تقوا دارد؟ هم شرقی است، هم غربی است، هم جیره خوار است. هم بی سواد است. هم مزدور است. آخر شما برای چه این قدر روی این مسئله مقاومت می‌کنید؟ این عزت منفی است. یعنی در راه منفی نفوذناپذیر است. قرآن در باره‌ی این‌ها می‌فرماید: «وَ إِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ» (بقره/206) وقتی می‌گویند: آقا جان تقوا داشته باش. بیا ببین منطق و حرف و فلان چیست؟ «وَ إِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ» وقتی به او می‌گویند: تقوا داشته باش «أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ» این عزت نسبت به گناه است. برای عزت داریم در سرزمین‌های کفر اگر مسلمان خلاف هم کرد، شلاقش نزنید. این نکته‌ی بسیار قشنگی است. مثلاً مسلمان اگر در ایران خلافتی کرد، بخوابانید و شلاقش نزنید. اما اگر همین مسلمان در فلان کشور کافر خلافتی کرد، آن جا شلاقش نزنید ولو مجرم است. او را به ایران بیاورید و شلاقش نزنید. چون آن جا وقتی به یک مسلمان شلاق بزنی، می‌گویند: به به! این هم از مسلمان‌ها. اسلام به خاطر حفظ عزتش گفته است به مسلمان مجرم در سرزمین کفر شلاق نزنید. این هم یک نکته‌ی قشنگ است.

یکی دیگر، می‌گویند اگر می‌خواهید عزیز باشید، از آدم‌هایی که تازه به پول رسیده‌اند پول قرض نگیرید. آن‌هایی که تازه به پول رسیده‌اند. عرض کردم، هرکار تازه‌ای دیدید، آدم که تازه لخت می‌شود، می‌رود در استخر شیرجه می‌زند. بعد کمی که شنا کرد، می‌آید و دم استخر می‌نشیند. اصولاً همیشه در حال هیجان آدم کارهای شاقی می‌کند و لذا حدیث داریم، خدا می‌گوید: داود دستت را در دهن مار بکن، اما این دست را نزد آدمی که

تازه به پول رسیده است، دراز نکن. آن‌هایی که تازه به پول رسیده اند، کم ظرفیت هستند و این خاصیت کم ظرفیتی است. مشکی که آب در آن کم است، تکان خوردنش زیاد است. این‌هایی که تازه ساعت مچی می‌بندند، هر 2 دقیقه یک بار به آن نگاه می‌کنند. پیداست او تازه ساعت بسته است.

داریم چیزهای سبک نخرید به خانه ببرید. یک حدیث قشنگ برایتان بخوانم. امام باقر (ع)، کسی را دید که یک ماهی بسیار پست، حالا گندیده بوده، کوچک بوده، بد طعم بوده، نمی‌دانم یک ماهی آشغالی خریده بود و داشت می‌برد. امام فرمود: دور بینداز. گفت: چرا؟ گفت: بابا تو شیعه هستی و آن‌ها هم مخالف ما هستند. این‌ها می‌گویند: شیعیان گدا هستند. یا چیز خوب بخر و به خانه ببر، یا اگر بناست چیز متوسط بخر، روبروی انظار در دست نگیر. بله گاهی ممکن است آدم پول ندارد خوشه‌ی انگور بخرد، دانه‌ی انگور می‌خرد. اما دانه‌ی انگور می‌خرد، دیگر جعبه‌اش را طوری نگیرد که همه بفهمند چه خریده‌ای. آن را طوری در دستمال پیچ که نبینند. این‌ها دقت است. اسلام به ما می‌گوید: اگر می‌خواهی عزیز باشی، چیزهای متوسطی که می‌خرید، طری ببرید که دیگران نبینند. آبروداری کنید.

کنمان فقر. اگر می‌خواهید عزیز باشید، بی پولی خود را جایی نگو. آقا درآمد نیست. پول نیست. خوب، برای من نگو. من که پولی به تو نمی‌دهم. خودم مثل تو هستم. گدا به گدا، رحمت به خدا. بنابر این حالا که من دردی از دلت دوا نمی‌کنم، چه دلیل دارد بدبختی‌هایت را برای من بگویی؟ امام صادق (ع) فرمود: «لا تخبر الناس بكل ما انتفی» نگو وضعیت چگونه است. «فتهون» سبک می‌شوی. هر که در هر شرایطی هست، به کسی نگوید. «يَا كُمَيْلُ لَا تُرِي النَّاسَ افْتِقَارَكَ وَ اضْطِرَّارَكَ» (بشاره‌المصطفی، ص 26) کمیل بدبختی‌هایت را به دیگران نشان نده. امیرالمؤمنین می‌فرماید: «رضی بالذل من كشف ضره لغيره» (غررالحکم، ص 263) هر که بدبختی‌هایش را برای دیگران بگوید، پیداست آماده است که ذلیل شود. اگر می‌خواهید عزیز باشید، مشکلات خود را به دیگران نگویند. این هم یک نکته. مسئله‌ی دیگر سکوت است.

«إِنَّ عِزَّ الْمُؤْمِنِ فِي حِفْظِ لِسَانِهِ» (معانی الأخبار، ص 385) گاهی آدم خیال می‌کند اگر حرف نزنند از قافله عقب مانده است. بابا افرادی که کمتر حرف می‌زنند، در جامعه عزیزتر هستند. پرحرفی آدم را خراب می‌کند. چون آدم که زیاد حرف زد، لغزشش زیاد است. لغزشش که زیاد شد، دسته گل به آب می‌دهد. کم حرف بزنید. کسی آخر وقت، دم ظهر سر کار می‌رفت، امام فرمود: این چه وقت سر کار رفتن است. آخر تو این موقع سر کار می‌روی. الان سر ظهر است. امام کاظم (ع) فرمود: «اغْدُ إِلَي عِزِّكَ» (کافی، ج 5، ص 149) بابا کار برایت عزت است. صبح زود برخیز، کار عزت است و متأسفانه فرهنگ کار در میان ما نیست و نمی‌دانم باید چگونه آن را ایجاد کرد. کار نمی‌کنیم. ما باید کار کنیم. ما خیلی کم کار می‌کنیم. آدم‌هایی هستند تا آخر عمرشان مطالعه می‌کنند. مامی گویم فارغ التحصیل. انسان هیچ وقت فارغ التحصیل نمی‌شود. فقط زن حامله فارغ می‌شود. مگر

انسان از تحصیل فارغ می‌شود، که شما اسم خودت را گذاشته‌ای فارغ التحصیل. ما فارغ نداریم. زن حامله فارغ می‌شود. انسان باید تا آخر عمرش کار کند. کار عزت است. کسی دیر سر کار می‌رفت، امام فرمود: وای به حالت. تو ذلیل می‌شوی در جامعه، به خاطر این وقتی که سر کار می‌روی. دنبال کسی که خرجتان را می‌دهد راه نیفتید. آخر گاهی وقت‌ها آدم به کسی بند می‌شود. طفیلی او می‌شود. هفت حدیث در وسائل الشیعه داریم که اگر می‌خواهید به مسافرت بروید بگویید آقا دنگی. کارتقسیم، پول هم تقسیم با هم باید تقسیم کنید. به خاطر این که آدم دوام نمی‌آورد. آدم خوار می‌شود. وقتی تقسیم شد، آدم سرافراز است. اگر شما خرج من را دادی، گاهی آدم خوار می‌شود.

در مشهد زمانی در یکی از حوزه‌های علمیه نشسته بودم. یک حاجی آمد کیفی دستش بود، شاید هم حاجی نبود، پول دار بود. آمد و گفت: آشیخ! گفتم: بله! فوراً یک پنج تومانی داد و گفت: یک سوره‌ی قرآن برای پدر من بخوان. من هم فوراً یک ده تومانی در آوردم و گفتم: تو هم یک سوره‌ی قرآن برای اموات من بخوان. گفت: چه؟ گفتم: بله. تو بخوان من هم می‌خوانم. گفت: آقا من که بلد نیستم. گفتم: بنشین و تو سوره‌ی توحید را بخوان، من سوره‌های دیگر را می‌خوانم. تو با این پولی که به من می‌دهی، می‌خواهی مرا خوار کنی. قرآن خواندن افتخار است، اما نه به این شکل.

چند جا داریم که بر سر خود بزن. حدیث داریم در هشت مورد بر سر خودت بزن. - جایی که خودت، خود را ذلیل کردی. - بی دعوت جایی رفتی و تو رانپذیرفتند، بر سر خودت بزن - دو نفر دارند حرف می‌زنند، می‌روی می‌بینی آن‌ها چه می‌گویند و می‌گویند آقا لطفاً بفرما آن اتاق، یا گفتند: برویم که ایشان گوش نکند. اگر جایی دعوت نشده رفتی و خیط شدی، بر سرت بزن. حدیثش هم این است «لا یلومن الا نفسه» یعنی ملامت نکند مگر خودش را. چرا رفتی به جایی که دعوت نشدی؟ چرا از تو سؤال نکرده‌اند و جواب می‌دهی؟ چرا آن جا که نباید بنشینی، می‌نشینی؟ - با کسی که خرجت را می‌دهد سفر نکن. خواری شوی. حالا اگر او خرج کند، نگذار خرج کند. یک حدیث شیرین بخوانم. کسی از مکه آمد. امام صادق(ع) با او برخورد بسیار تندی کرد. فرمود: تو مردم را خوار می‌کنی. گفت: آقا من چه کردم؟ گفت: دائم گوسفند می‌کشتی و کباب می‌دادی می‌خوردند. گفت: این که من افتخار می‌کردم در راه مکه این همه گوسفند کشته‌ام و به حجاج کباب داده‌ام. حالا مزد من این است؟ فرمود: بله، چون آن‌ها سهمشان را نمی‌دادند، سر سفره‌ی تو بودند. تو آقا بودی و آن‌ها جیره خوار. شما وقتی می‌بینی طرف ندارد، نباید گوسفند بکشی و شما هم نباید با کسی که از شما سطح بالاتر است، مسافرت کنی. دنگی خرج کنید. می‌گوید: آقا جان من پول چلوکباب و بستنی را می‌دهی، بعد می‌گویی پول تمام شد. خوب، مگر مجبوری؟ - همراه کسی که سور است نروید. حدیث داریم: کسی سوار بود و کسی هم به دنبال اسبش می‌رفت، فرمود: آقا من که سواره هستم، شما دیگر دنبال اسب من نیا. «فَإِنَّ مَشَى الْمَاشِي مَعَ

الرَّأَكِبِ مَفْسَدَةٌ لِلرَّأَكِبِ وَ مَذَلَّةٌ لِلْمَاشِيِ» (کافی، ج 6، ص 540) من سواره و تو پیاده. خوار می شوی. خودتان را حفظ کنید، کارهایی را که دستتان به آنها نمی رسد انجام ندهید. «لَا يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ قَبْلَ لَهْ وَ كَيْفَ يُذِلُّ نَفْسَهُ قَالَ يَتَعَرَّضُ لِمَا لَا يُطِيقُ» (کافی، ج 5، ص 63) - کارهایی را که طاقتش را نداری، نمی توانی قرض این خانه را بدهی، در این مورد ازدواج موفق نیستی، در این خرید خانه، در این شرکت موفق نیستی، تلاش بیهوده نکن. اگر بندهی طلبه را منبری کنند، خراب می کنم. خوب، از من بر نمی آید. خوشی نکن. نه آقا مسجد مهمی است، شلوغ است. ولی می روی منبرت جذاب نیست. دسته گل به آب می دهی. خانه می خری، پولش را نداری بدهی. سزاوار نیست مؤمن متعرض کارهایی بشود که طاقتشان را ندارد.

کسی می خواست خمس مالش را به آقای بروجردی بدهد، یک کاغذ کوچک برداشت و حواله نوشت که مثلاً در قم از فلان تاجر، فلان مبلغ خمس بگیرید. تا دادند به مرحوم آیت الله العظمی بروجردی، (خوب، مرجع تقلید بود) آقای بروجردی نامه را دور انداخت. فرمود: اینها خیال می کنند که به پول اینها نیازی داریم. حواله به دست من داده است. این بد است. گوشت بخر و برو در خانه ی محرومین بده. بعضی از اینها که می خواهند خدمت کنند واقعاً آدم را خراب می کنند. من یادم نمی رود، زمانی یک نفر در یک صحنه با من برخورد کرد، آتش گرفتم. خیلی سوختم. گفت: آقای قرائتی کاری باتو دارم. گفتم: بفرما. البته برای زمان قدیم است. یک کاغذ کوچک داد و گفت: بروید قصابی با این یک کیلو گوشت بخرید. به قدری خجالت کشیدم. خوب، ای ناکس تو می خواهی خدمت کنی، گوشت بخر و به من بده. این که حواله می دهی غیر از این است که می خواهی در دکان قصابی هم یک عده بفهمند که شما گوشت دادی؟ بعضی افراد طوری می دهند، مثلاً از بزاز پارچه می گیرد به همه ی طلبه ها یکی دو متر و نیم پارچه ی سرمه ای می دهد که همه بفهمند که این پارچه، پارچه ی فلان شخص است. خوب، پول بده تا خودم بروم بخرم. اصلاً اجازه نمی دهند که خود آدم تصمیم بگیرد. کفش می دهند. پارچه می دهند. گاهی با انفاق های بی جا آدم را به لجن می کشند.

آیت الله بروجردی وقتی حواله را دید، حواله یک پول حسابی بود، آن زمان چهارصد هزار تومان خیلی پول بود. شاید چند میلیون تومان بود. فوراً دور انداخت. فرمود: ما مرجع تقلید هستیم، به مرجع تقلید که نباید حواله داد. پول را باید با احترام به او داد. پول را به فقیر هم که می دهی، در پاکت بگذار و بده. اگر پول خرد است، به اسکناس تبدیل و در پاکت بگذارید. پول باید محترمانه باشد. به فقیر پول می دهید، با آبرومندی بدهید و از بس بسیاری از پولها را مقید می کنند، خرابش می کنند. ناصرالدین شاه داشت می رفت مشهد، سبزواری به خانه ی یکی از آیت الله های مهم رفت. گفت: بالاخره من شاه هستم و سلطنت دارم و کسی که سلطنت دارد باید خدمت کند. من می خواهم خدمتی بکنم. فرمود: من هیچ کاری به تو ندارم. گفت: آقا من ناصرالدین شاه هستم. گفت: باش. گفت: اجازه بده مالیات زمین شما را بگویم نگیرند. گفت: نه! شما سهمیه تعیین کردی که سبزواری

باید فلان قدر پول به تهران بفرستد. اگر از من نگیری از یک بدبخت دیگر بیش ترمی گیری. اگر هم تو از من نگیری، از کس دیگر بیش تر می گیری. گاهی افرادی هستند که مثلاً چیزی را مفت به نهادها می دهند. یا به امام جمعه‌ها یا به مسجدها، یا به تکیه‌ها چیزی را مفت می دهند. بعد پولش را روی جنس‌های دیگر می کشند. اسمش هم این است که آقا برای حسینیه داده است، اما جای دیگر دوبله کرده است. خیلی مشکل است. بعضی مردم واقعاً فکر می کنند خیلی زرنگ هستند.

خدا بیامرزد آقای برقعی را. یکی از واعظین قم بود. قدیم روضه خوان‌ها با اسب روضه می خواندند. می گفت: یک تهرانی از ما برای روضه خوانی دعوت کرد. ما اسبی داشتیم، سوار شدیم و بعد اسب را در خانه بستیم و رفتیم روضه بخوانیم. صاحب خانه گفت: آقا قشنگ می خوانی ادامه بده. فردا شب باز ما یک ربع بیش تر خواندیم، باز همان را گفت. ما فهمیدیم او عاشق منبر من شده است. دو ساعت منبر بودیم. او دائم می گفت: آقا طولش بده. آمدیم پایین و پرسیدیم چه می گوید؟ از ما دعوت کرده و بالای منبر هی می گوید: بیش تر بخوان. گفت: آقا این صاحب خانه بنایی دارد، شما تا منبر هستی، با اسب آجر کشی می کنی. گاهی وقت هامردم با آدم بازی می کنند. خلاصه این که اسم همدیگر را عزیز ببریم. دنبال کار برویم. شغلی اختیار کنیم که نیاز به کسی نداشته باشیم. بر پدر و مادرمان بار نباشیم. ساده ترین شغل‌ها شرف است. پول گرفتن از پدر و مادر شرف نیست. ساده ترین کارها، ظرف شویی است. اگر آدم روی پای خودش باشد شرف است. تاجرزادگی که آدم از پدرش بگیرد شرف نیست. مواظب کمال باشیم. هنری، تحصیلی، علمی، دردی از جامعه دوا کنیم.

خدا ان شاء الله به حق محمد و آل محمد فرد فرد امت و دولت و ملت ما را عزیزترین افراد و دولت‌ها و ملت‌ها و امت‌ها قرار بده. خدایا ما را به علم و ایمان عزیز کن ما را با کار و تقوا عزیز کن.

خدایا، قیامت که آن جا روز سیاهی است «يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ» (تحریم/8) خدایا روز قیامت که روز ذلت خیلی هاست، در آن جا ما را عزیز قرار بده. ما را در خط حسینی که فرمود: «هیئات منا الذلّة» (اللّهوف، ص 97) به ما توفیق بده دنبال هیچ عمل جزئی و کلی که باعث ذلت ما شود، نرویم. نماز جمعه یادتان نرود.

«والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته»

والحمد لله رب العالمین - محمد مهدی ولی زاده